

## الگویی برای بررسی نقش دولت در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران پس از انقلاب اسلامی

صادق پیوسته\*

(تاریخ دریافت: 92/5/2، تاریخ پذیرش: 93/12/26)

### چکیده

در این مقاله ارتباط تغییرات گفتار و عمل کرد دولت‌های جمهوری اسلامی را با تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در طول سه دهه پس از انقلاب اسلامی بررسی کرده‌ایم. مسئله اصلی پژوهش، دگرگونی‌های دولت‌ها به گفتارهای مخالفان است و پرسش این است که چگونه می‌توان این تحول‌ها را توجیه کرد. در پاسخ به این پرسش، روایت‌ها و تحلیل‌های تاریخی را با ارجاع به الگویی سه‌سطحی بررسی کرده‌ایم تا ساختار حکومت، ارتباط خرده‌نظام‌ها و روح کنش متقابل مرتبط شوند. در سطح بیرونی، تغییرات دولت‌ها را با روایت حسین بشیریه در ساختار سه‌گانه حکومت ایران پی گرفته‌ایم؛ در سطح میانی، به برداشت مسعود کوثری از نظریه پارسونز در آسیب‌شناسی چیرگی خرده‌نظام سیاسی و در سطح درونی، به تفسیر تنهایی و عبدی از کنش متقابل افراد و مفهوم مراحل تکامل جوامع هربرت مید توجه کرده‌ایم. به جای روی دادها، از روایت‌ها و تحلیل‌های موجود به‌عنوان شواهد الگو استفاده کرده‌ایم.

در نتیجه، تغییرات ایدئولوژیک دولت در بستری از چیرگی خرده‌نظام سیاسی، عامل مهمی در تحول اجتماعی ایران دانسته شده و کنش فردی، تعمیم‌نیافته ارزیابی شده است. با این نگاه، برای پیش‌گیری از تحولات اجتماعی واگرا، کم‌رنگ کردن نقش دولت در تحولات اجتماعی با سیاست‌زدایی از خرده‌نظام‌های دیگر و آزادسازی کنش‌های اجتماعی از ملاحظات ایدئولوژیک را پیش‌نهاد کرده‌ایم.

واژه‌های کلیدی: تحول اجتماعی، دولت، جمهوری اسلامی ایران، دموکراسی، ایدئولوژی.

## 1. مسئله و اهداف تحقیق

انقلاب اسلامی ایران تحولی اساسی در نظام سیاسی حاکم بر ایران ایجاد کرد و تضادها و وحدت‌ها در بلوک حاکم و دولت‌های اجرایی به کلی دگرگون شد. تحلیل تحولات جامعه‌ای با چنین دگرگونی‌های بنیادینی پیچیدگی ویژه‌ای می‌طلبد. در بلوک حاکم در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، دولت‌های اجرایی به تناوب و با سازکاری مردم‌سالارانه، در دوره‌های زمانی چهارساله در معرض رأی و انتخاب مردم قرار می‌گیرند و پس از دوره ثبات و استقرار نظام - که با ریاست جمهوری سوم آغاز شد - با وجود بحث نظارت‌های موجود بر صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری، هر هشت سال یک بار شاهد دگرگونی بسیاری در گفتار و عمل کرد دولت اجرایی بوده‌ایم. از سوی دیگر، دولت در ایران به دلایل متعدد عاملی مهم در تحول اجتماعی محسوب می‌شود. در مقاله پیش رو با توجه به پژوهش‌های موجود در مورد این موضوع، نگاهی تجربی به آن خواهیم افکند. مسئله این است که این دولت‌ها در چه نوع پیوندی با ساختار کلی حکومت قرار می‌گیرند و چرا دگرگون می‌شوند؛ چگونه است که از فضای سیاسی انقلاب‌گری، بازگشت به رفاه در قالب سازندگی می‌رسیم؛ اصلاحات سیاسی و آزادی اجتماعی با شور و هیجان و آرای زیاد مردم به گفت‌وگوهای سیاسی صاحب‌نظران و حتی مردم کوچه و بازار ورود می‌کند و سپس ناگهان با چرخشی صدو هشتاد درجه‌ای راه بازگشت به دولت انقلابی و عدالت‌محور را می‌پیماییم. باید روشن کنیم در تحولات اجتماعی پس از انقلاب اسلامی ایران، دولت چه میزان نقش اساسی داشته است، چه شواهدی از

الگوی برای بررسی نقش دولت در تحولات ... \_\_\_\_\_ صادق پیوسته

تأثیرات آن در متغیرهای اجتماعی وجود دارد و بین نوع کنش متقابل افراد در ایران با دگرگونی‌های دولت و سپهر سیاسی چه ارتباطی دیده می‌شود.

هدف این تحقیق، ارائه الگوی برای نشان دادن نقش دولت در تحولات اجتماعی پس از انقلاب اسلامی در ایران است؛ نیز درباره نوع اثر و عاملیت دولت با توجه به ساختار کلی حکومت جمهوری اسلامی و نوع یا روح کنش متقابل مردم و پیوند زدن این سه با یکدیگر به اجمال توضیحی می‌دهیم. اگر بتوان برای تحلیل در این مورد مدلی پدید آورد که راهی به آغاز بازنمایی رابطه کنشگران و جامعه در حصول تغییرات سیاسی و اجتماعی در سه دهه اخیر ایران باشد، این تحقیق به نتیجه مورد نظر رسیده است. نگاه ما در این مقاله به تحلیل‌های پیشین و تحلیل تاریخی تحولات بر مبنای الگوی تلفیقی است که ارتباط سطوح تحلیل را نشان دهد. هدف این نیست که عاملیت تام دولت را نشان دهیم؛ در واقع درصددیم با نمایاندن روند تغییرات گفتار و عمل کرد دولت‌ها نشان دهیم که ناکامی آن‌ها در چه بوده و چگونه این ناکامی‌ها راه را برای برآمدن گفتاری دیگر گشوده است.

## 2. پیشینه تحقیق

تحول اجتماعی به طور معمول در زمانی بیش از یک نسل رخ می‌دهد و درباره تحولات اجتماعی پس از انقلاب اسلامی، تحقیقات زیادی وجود ندارد؛ اما در مورد دگرگونی‌های مهم اجتماعی ایران پس از انقلاب بررسی‌های متعددی صورت گرفته است. رابطه عوامل مختلف جمعیتی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ابعاد مختلف منفرد و ترکیبی بررسی شده‌اند. در این نوشتار، بر عامل مهمی به نام دولت تأکید کرده‌ایم؛ زیرا در مطالعات پیشینی این تحقیق، تأثیر مستقل عوامل دیگر در مقایسه با این عامل کمتر ارزیابی شده است.

درباره نقش دولت در دگرگونی‌های اجتماعی نیز آثار فراوانی به زبان لاتین و فارسی در دسترس بوده است. برای مثال، حسین بشیریه (1382) در کتاب *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی*، به بررسی گفتمان‌های حکومت و دولت‌های تشکیل شده در سه دهه پس از انقلاب اسلامی در قالب سه گفتار عدالت‌خواهی، سازندگی و اصلاح‌طلبی، و جامعه‌شناسی سیاسی دگرگونی‌های این سه دهه پرداخته است.

محمدعلی حسین‌زاده (1386) در کتاب *گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران*، پیامدهای گفتمان دولت‌ها را سنجیده است. مسعود کوثری و سید محمود نجاتی حسینی (1387) مقالاتی را درباره بررسی جنبه‌های مختلف تأثیر عامل دولت در دگرگونی‌ها نگاشته‌اند. در کتاب *مسائل جامعه‌شناسی ایران* نیز با تأکید بر عوامل مختلف و تأثیرات آن‌ها بر دگرگونی‌های منجر به مسائل اجتماعی، مقالاتی وجود دارد (برای نمونه نک: ارمکی، 1387). آثاری همچون *دموکراتیزاسیون در ایران* (ساعی، 1386) و *دولت مدرن در ایران* (افضلی، 1386) نیز کم‌وبیش به این موضوع پرداخته‌اند.

مطالعات متعددی نیز به زبان انگلیسی در مورد ساختار حکومتی، دولت و تحولات اجتماعی و سیاسی در جمهوری اسلامی ایران انجام شده است که در این پژوهش، تعدادی از آن‌ها را مرتبط‌تر با بحث خود یافته و از آن‌ها استفاده کرده‌ایم. اوا رکلی<sup>1</sup> (2008) در رساله دکتری خود به ساختار حکومتی، دولت، نخبگان و دگرگونی‌های اجتماعی در کنار روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. وی مدلی از تأثیر نهادهای مختلف حکومتی در تصمیم‌گیری سیاسی ارائه داده و تأثیر آن را در تحولات اجتماعی بررسی کرده است. حتی و دیزینی<sup>2</sup> (2006) در دانشگاه یورک، به بررسی فراز و فرود جنبش اصلاحات در ایران پرداخته‌اند و می‌توان گفت در واقع آنچه ما در این مقاله قصد داریم در مورد کلیت دگرگونی سیاسی و اجتماعی درون جامعه سیاسی نظام جمهوری اسلامی و نیز نیروهای جامعه مدنی بحث کنیم، آن‌ها در پژوهش خود، در مورد خاص اصلاحات پرداخته‌اند. امیر طاهری (2009) با نگاهی بدبینانه سعی دارد نشان دهد چگونه تجربه‌های مدرنیزاسیون و جنبش‌های دموکراتیک در ایران به شکست انجامیده‌اند. بیمن<sup>3</sup> (2002) ضمن بررسی چالش ایران و آمریکا که وی آن را پسامدرن می‌نامد، به تحولات درون جمهوری اسلامی ایران و دگرگونی دولت‌های اجرایی نظر دارد. پژوهش چایچیان<sup>4</sup> (2003) درباره موانع تحقق جامعه مدنی در ایران است و موانع پیش روی برنامه جامعه مدنی ایران در ابعاد ملی و فراملی را بررسی کرده است. خسروخاور<sup>5</sup> (2004) ربع قرن تجربه جمهوری اسلامی را بازخوانی کرده و دگرگونی دولت‌ها را با دگرگونی‌های اجتماعی پیوند زده است. کورتزمن (2001) تحولات اجتماعی و سیاسی ایران را با جنبش نخبگان و چرخش تحصیل‌کردگان مرتبط دیده است.

### 3. مفاهیم و چارچوب نظری

پیش از طرح چارچوب نظری، برخی مفاهیم پرکاربرد در بخش تحلیل و بررسی را تعریف می‌کنیم تا از برداشت‌های متفاوت و متناقض از تحلیل‌ها پیش‌گیری شود.

#### 3-1. تعریف برخی مفاهیم

تحول اجتماعی: تغییر در متغیرهای اجتماعی:

لزوماً پدیده‌ای جمعی است و باید جامعه یا بخشی از آن را دربرگیرد [...] باید بتوان در دو یا چند مقطع زمانی نتایج آن را مشخص کرد [...] اما تحول اجتماعی را مجموعه‌ای از تغییرات می‌دانند که در طول یک دوره طولانی یک یا چند نسلی در یک جامعه رخ می‌دهد (وثوقی و نیک‌خلق، 1381: 246-247).

#### جنبش اجتماعی:

جنبش اجتماعی را می‌توان به‌طور کلی کوششی برای پیش‌برد و یا مقاومت برای دگرگونی در جامعه‌ای که همین جنبش بخشی از آن را تشکیل می‌دهد تعریف کرد [...] اگر بخواهیم تمایز آشکار جنبش و حزب را حفظ کنیم، باید خصلت کمتر سازمان‌یافته جنبش را خاطر نشان کنیم [...] تعلق داشتن به یک جنبش بیشتر مربوط به طرف‌داری از یک بینش اجتماعی یا اصول اعتقادی خاص، بیان آن در بحث‌های سیاسی روزانه، آماده بودن برای مشارکت در فعالیت‌های اتفاقی مانند نمایش‌های خیابانی یا اجتماعات آشوب‌گرانه است [...] جنبش‌های اجتماعی به‌روش‌های پراکنده عمل کرده و اگر بتوانند با زیر سؤال بردن مشروعیت نظام سیاسی موجود یا بخشی از آن ایجاد جو عقیدنی متفاوت و پیش‌نهاد راه‌حل‌های دیگر شرایط قبلی را برای تغییر خط‌مشی حاکمیت فراهم می‌کنند [...] جنبش‌های وسیع، گرایش به ایجاد گروه‌های کم‌وبیش سیاسی در درون خود دارند (باتامور، 1378: 56).

جامعه مدنی: جامعه مدنی را گروه‌های خودگردان و مستقل از دولت دانسته‌اند که در نهادهای واسطه و داوطلبانه میان دولت و افراد ملت عمل می‌کنند (دوورژه، 1382). هابرماس با تأکید بر گسترش حوزه عمومی به‌عنوان رکن اصلی جامعه مدنی، اختلاط آن با حوزه سیاسی را باعث ایدئولوژیک شدن مباحث و اختلاط آن با حوزه خصوصی را مخل مبانی وحدت اجتماعی می‌شمارد (هولاب، 1375: 24-30). هر اندازه اقتدار دولت بیشتر باشد،

جامعه مدنی محدودتر می‌شود و هرچه حوزه جامعه مدنی وسیع‌تر باشد، دولت کوچک‌تر می‌شود. رابطه دولتی که برخاسته از متن مردم است، با جامعه مدنی، همکارانه و آمیخته‌ای از نفوذ و استقلال است (بشیریه، 1380 ب: 155).

**مشروعیت و بحران مشروعیت:** «مفهوم مشروعیت با مفهوم اقتدار رابطه نزدیک دارد. مشروعیت نه صرفاً قانونی بودن دولت از نظر حقوقی بلکه به پذیرش اجتماعی آن از سوی اتباع وابسته است [...] همه دولت‌ها چهره‌ای ایدئولوژیک دارند که کار آن توجیه مشروعیت آن‌هاست» (بشیریه، 1380 الف: 153).

در جامعه‌شناسی سیاسی سه نوع آرمانی مشروعیت مطرح شده است: سنتی، کاریزمایی و قانونی. اقتدار و مشروعیت سنتی ناشی از پذیرش رسوم و سنن دیرینه و مقدس و لازم‌الاتباع است [...] اقتدار کاریزمایی ناشی از ایمان و ارادت و رابطه عاطفی مردم و حاکم است [...] اقتدار قانونی مبتنی بر تصدیق اعتبار غیرشخصی قوانین موضوعه و اختیارات و صلاحیت حاکم بر آن‌هاست [...] در عالم واقع، تلفیق این سه با غلبه یکی یافت می‌شود؛ اما تعارض این‌ها باعث بحران مشروعیت است (بشیریه، 1382: 88-89).

#### اقتدارطلبی و تمامیت‌خواهی:

اقتدارطلبی به معنای تحمیل خواست حاکمیت بر مردم و سرکوب مخالفان، صفت نظام‌های مختلف استبدادی است [...] رژیم توتالیتر علاوه بر اقتدارطلبی، در همه حوزه‌های خصوصی و عمومی زندگی شهروندان خود مداخله می‌کند و می‌کوشد تا زیست اجتماعی و فرهنگی مردم را براساس سرمشق ایدئولوژیک واحدی سامان بخشد [...] هرچه ارتباطات، آگاهی عمومی، جامعه مدنی، دوام شرایط اقتصادی و اجتماعی شکننده‌تر باشند، امکان تداوم خودکامگی که ساده‌ترین شکل اقتدارگرایی است بیشتر می‌شود (بشیریه، 1380 الف: 140-141).

#### ایدئولوژی و اصلاحات در رژیم ایدئولوژیک: طبق تعریف بشلر:

[ایدئولوژی] گفتاری است جهت‌دار که از طریق آن، شهوت خود را در گفتار جهت می‌بخشد. تحقق شهوت در ارزش ورود به عرصه سیاست است و سیاست هم بنابه ماهیتش عرصه تعارض است؛ در نتیجه ایدئولوژی، جدلی است. در هر جامعه، حداقل دو ایدئولوژی رقیب وجود دارد [...] زیرا ایدئولوژی مجموعه تصوراتی است که هدف آن حفظ یا براندازی قدرت است (بشلر، 1370: 57).

الگویی برای بررسی نقش دولت در تحولات ... \_\_\_\_\_ صادق پیوسته

توکل (1370: 13) موضوع ایدئولوژی را وضعیت سیاسی اجتماعی، انگیزه آن را سائق زیستن و بقا، هدف آن را دوام و روزمرگی، شکل آن را قشری و دگماتیک و غیرانتقادی، زبان آن را اختلاط ظاهر فریبانه علم و فلسفه و دین، منشأ آن را قشر بندی، کارکرد آن را دست کاری و مهندسی توده ها، سازمان آن را مقر حزب، مرکز کنترل یا وسایل ارتباط جمعی و راهبر، و تیپ ایدئال آن را سیاست مدار و ایدئولوگ می داند. همچنین، منظور از ایدئولوژی را سیستمی از ایده ها دانسته اند که «با تأثیر پذیری شدید از ارزش ها جهت مشخصی را برای کنترل اجتماعی پیش نهاد می کند» (وثوقی و نیک خلق، 1381: 253). ایدئولوژی اغلب در گروهی ایجاد می شود که به تمایز گذاری میان دوستان و دشمنان خود نیاز زیادی داشته باشند. آنان نیازمند عامل قدرتی هستند که حامی هم بستگی شان باشد و با باور آن، مواضع ایدئولوژیک می یابند (توحید فام، 1381: 26). «از کارکردهای بنیانی ایدئولوژی ها، فراهم آوردن طرحی ذهنی و جامع برای واقعیت» (کچوئیان، 1376: 17). «و هماهنگ کردن اعتراض ها و ایجاد وحدت نظری و تعهد عمیق و جزمیت بر تعهدات آگاهانه، آگاهی بخشی و هدایت گری در موقعیت های مبهم است» (همان، 31). «ایدئولوژی به افراد می گوید که چرا و توسط چه کسانی استثمار شده اند» (وثوقی و نیک خلق، 1381: 253). «مهم ترین انتقادات به ویژگی کل گرای ایدئولوژی وارد شده است. پوپر می گوید ایدئولوژی ها طالب تغییر همه جانبه در جهان و همه مسائل انسان هستند. او به این ویژگی عنوان سراب گرایی می دهد» (کچوئیان، 1376: 17).

منظور از رژیم ایدئولوژیک رژیم است که هدف اصلی خود را اجرا و تحقق یک ایدئولوژی سراسری می داند. در دولت های ایدئولوژیک تنها کسانی می توانند به عرصه قدرت وارد شوند که مؤمن و متعهد به ایدئولوژی نظام باشند و از صافی گزینش عقیدتی بگذرند (بشیریه، 1382: 184).

تفسیر پذیری ایدئولوژی ها آن ها را به طور مستمر در معرض بحران مشروعیت قرار می دهد. تمایل به انحصار قدرت در دست گروه های مؤمن و وفادار به ایدئولوژی همواره موجب بحران مشارکت می شود. همچنین تأکید بر تعهد اخلاقی و ایدئولوژیک به جای تخصص و کاردانی، کارایی اداری و اجرایی این رژیم ها را معمولاً کاهش می دهد. همین بحران های سه گانه این رژیم ها را همواره در معرض اصلاحات قرار می دهد؛ به ویژه برخی گروه ها که در

فرایند تثبیت قدرت رژیم و پیدایش گرایش انحصاری حذف می‌شوند، پایگاه سیاسی اصلاح‌طلبی را تشکیل می‌دهند (همان، 185).

#### شکاف‌های سیاسی:

شکاف‌های سیاسی عواملی هستند که جامعه سیاسی را به گروه‌بندی‌ها و اجزایی بخش می‌کنند [...] شکاف‌های سیاسی ممکن است موجب جنگ داخلی و تسلط بخشی از جامعه بر بخش دیگر شوند [...] برخی شکاف‌ها مانند شکاف سنی، جمعیتی و طبقاتی، ساختاری هستند و در همه جوامع یافت می‌شوند؛ هرچند ممکن است از نظر شکلی فعال یا غیر فعال باشند [...] برخی شکاف‌ها نیز مانند شکاف‌های قومی و نژادی و هویتی و فرقه‌های مذهبی بر حسب تصادف صورت می‌گیرند [...] شکاف‌های تاریخی مانند سنت و تجدد در سیاست و حکومت جوامع در حال تغییر تعیین‌کننده بوده‌اند.

صورت‌بندی شکاف‌ها در جوامع محصول تعدد، فعال بودن یا نبودن، متقاطع یا متراکم بودن شیوه ترکیب آن‌ها است [...] گروه‌های سیاسی گاه در جهت اهداف خود به فعال‌سازی شکاف‌های سیاسی خفته می‌پردازند. برخی شکاف‌ها جامعه را به دو و برخی به اجزای پراکنده تقسیم می‌کنند. شکاف‌های متقاطع توانایی سازش و مصالحه را در جامعه افزایش می‌دهند و شکاف‌های متراکم تضادها را تشدید می‌کنند (بشیریه، 1380 الف: 153).

#### جناح‌بندی:

جناح‌بندی حلقه واسط محفل‌گرایی و تحزب است [...] جناح سیاسی تمرکز سازمانی دارد. هسته کوچک سیاسی از افراد فعال و باسابقه دارد که اعضای آن سال‌ها با هم فعالیت منظم و متمرکز داشته‌اند و رابطه قدرت را میان خودشان حل و فصل کرده‌اند [...] اگر حکومت نتواند توضیح بدهد که به چه حقی باید بر مردم حکومت کند، با جناح‌بندی ضعیف می‌شود و اگر مشروعیت و کارایی خود را ثابت کند، با جناح‌بندی مشارکت و مقبولیت بالاتر رفته و تصمیمات نظام با حمایت بیشتری اجرا می‌شود [...] و اگر جناح‌ها حذفی عمل کنند، موجب تضعیف حکومت می‌شوند (برزین، 1377: 5-18).

#### طبقه متوسط جدید:

حرفه‌ای، دیوان‌سالار یا بروکرات و تحصیل‌کرده بودن، برخی ویژگی‌های طبقه متوسط جدید ایران هستند. حرفه‌ای بودن یعنی داشتن اطلاعات پیچیده در سازمان و قدرت از طریق مهارت، نه مالکیت. تحصیل‌کرده کسی است با تحصیلات دانشگاهی که کار فکری می‌کند نه



الگویی برای بررسی نقش دولت در تحولات ... \_\_\_\_\_ صادق پیوسته

بدنی. پس می‌توان این ویژگی‌ها را در بروکرات بودن خلاصه کرد (ربانی و انصاری، 1385: 160-162).

**رویکرد تحلیل نهادی یا عاملیت دولت:** نهاد اجتماعی در جامعه پاسخ به نیازهای اجتماعی، ارتباطی، فرهنگی و امثال آن است که ممکن است به صورت سازمان رسمی تأسیس شده باشد یا در چارچوب سازمان‌های مختلف یا به شکل توافق‌های نوشته‌نشده عمومی یا به هر شکل دیگری برای رفع نیاز مورد توافق و استفاده اعضای جامعه قرار گرفته باشد. منظور از نهادینه‌سازی، نهادی کردن نوعی پاسخ پذیرفته جمعی به نیازی است که در صورت‌های مختلف مانند جنیش، شبه‌جنیش، کشمکش، آسیب، مسئله و امثال آن‌ها به تکرار ظاهر می‌شود. میردال می‌گوید حتی جوامع توسعه‌نیافته نهادها و مؤسسه‌هایی دارند که متعادل و باثبات‌اند؛ اما می‌توانند از این تعادل به تعادلی نو تحول یابند تا روان‌تر به مراحل رشد برسند (صدیق سروستانی و ابراهیم بای سلامی، 1384). در نگرش نهادی، جایگاه اصلی عاملیت به دولت داده می‌شود. این رویکرد تحلیلی را در کشورهای در حال توسعه توانمند دانسته‌اند؛ چون نهادها و ارتباط آن‌ها در این جوامع با پدید آمدن مسائل نو هنوز متحول نشده‌اند و دولت به معنای حاکمیت، سازمان مسلط در جامعه است. به تعبیر رضاقلی (1370: 38)، درک این تلقی که قدرت سیاسی در ایران حاکم مطلق بوده است و هیچ عنصری آن را مشروط نمی‌کند، به تعمق چندانی نیاز ندارد؛ چون این ویژگی در ایران دچار تحولات چشم‌گیری نشده است.

**گفتار:** گفتار به معنای روابط اجزای یک سرمشق یا پارادایم است. گفتار دولت مجموعه روابط بین مهم‌ترین و کاربردی‌ترین دانش‌ها، ابزارها، مفاهیم بیانی و زنجیره ادعاهای آن دولت است. مجموعه بزرگی از گزاره‌ها که به نظامی واحد از فرضیات در هم تنیده‌اند و باور به آن دولت و قدرت کنش‌آفرینی و بسیج‌گری آن دولت بر مبنای آن باورها را می‌سازند. هوارث<sup>6</sup> (2000) برخی نظریه‌های تحلیل گفتمان را چارچوب تحلیلی مناسبی برای بررسی تحولات کلان جامعه دانسته است. شناسایی فضای تخصص و غیریت‌سازی بین گفتمان‌های مختلف موجود در جامعه گام اول است و پس از آن باید بررسی کرد در شرایط مختلف کدام یک از گفتمان‌ها خصلت هژمونیک دارد و گفتمان‌های دیگر را سرکوب می‌کند یا به حاشیه می‌راند. توضیح آنکه، گفتار برگردان discourse در انگلیسی است. همانندی گفتار و discourse در این است که در فرهنگ‌های واژگان انگلیسی و فارسی، هر دو واژه به معنای

سخن، مجموعه نوشته‌ها یا گفته‌ها، گفت‌وگو، فصلی از نوشتار یا سخنان، گفته‌ها یا نوشته‌هایی در موضوع یا استدلالی ویژه یا اشاره‌ای ترکیبی به این موارد به کار رفته‌اند. باقر پرهام در مورد استفاده از واژه گفتار به عنوان برگردان discourse در کتاب *نظم گفتار فوکو* می‌نویسد: «گرچه گفتمان بیشتر مصطلح شده است، گفتار ترجمه بهتری برای واژه دیسکورس است» (فوکو، 1380: 9). این واژه در مقالات پژوهشی پیش از این نیز به کار رفته است (نک: رضادوست و همکاران، 1392).

### 3-2. چارچوب نظری

چارچوب نظری تحلیل، الگویی است تلفیقی در سه سطح یا پوسته بیرونی یا ظاهری، ساختاری یا میانی و درونی یا کنش فردی. منظور این است که روح کنش فردی، ارتباط خرده‌نظام‌ها و ساختار حکومتی را به هم پیوند زده شوند. سطح بیرونی، روایت حسین بشیریه (1382) درباره نظام سیاسی در ایران پس از انقلاب را فرضیه قرار می‌دهد. در سطح میانی الگو، برداشت مسعود کوثری (1379) از نظریه تالکوت پارسونز به عنوان راهی برای آسیب‌شناسی ارتباط خرده‌ساختارهای جامعه راهنمای کار قرار گرفته است. در سطح درونی یا بررسی شیوه کنش متقابل، به نظریه تکامل جوامع جرج هربرت مید براساس نگاه ابوالحسن تنهایی و عبدی (1385) توجه شده است. در شرایط مختلف، شکل این الگو متفاوت خواهد بود. در ادامه، این تفاوت را در هر سه سطح توضیح می‌دهیم.

### 3-2-1. سطح بیرونی یا ظاهری

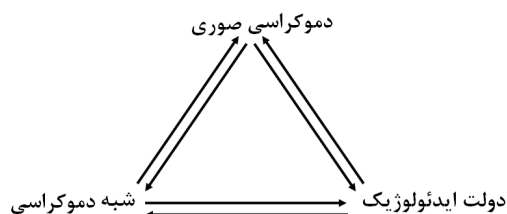
نیروهایی که به سنت‌گرا و محافظه‌کار توصیف می‌شوند، نظام سیاسی را به سوی قطب دموکراسی صوری سوق می‌دهند که جوهره ساختار قدرت سیاسی در ایران است. نیروهایی که راست افراطی نامیده می‌شوند، از دولت ایدئولوژیک و جامع‌القوا طرف‌داری می‌کنند. مجموعه نیروهایی که جناح اصلاح‌طلب را تشکیل می‌دهند، نظام سیاسی را به سوی شبه‌دموکراسی می‌برند؛ هرچند برخی از نیروهای مذکور بسی فراتر از شبه‌دموکراسی می‌روند (بشیریه، 1382: 54).

الگویی برای بررسی نقش دولت در تحولات ... \_\_\_\_\_ صادق پیوسته

اگر گذار ایران به دموکراسی در روندی آرام صورت گیرد، پوسته بیرونی الگو، به شکل زیر، به حالت خطی شبیه‌سازی می‌شود که کم‌کم به سمت دموکراسی کامل‌تر پیش خواهد رفت.

### دولت ایدئولوژیک ← دموکراسی صوری ← شبه دموکراسی

اما اگر ایدئولوژی حاکم ترکیبی از میزان حضور هژمونی آن سه باشد که در آن با توجه به غلبه هر دولت، ایدئولوژی حاکم به سمتی خواهد چرخید، الگوی زیر را می‌توان برای آن در نظر گرفت:



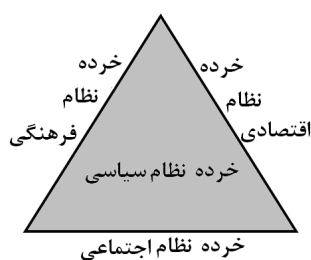
ساختار حکومتی یا شکل مفهومی نظام یا دولت به معنای اعم با ساختارهای جامعه ارتباطی تنگاتنگ دارد و دگرگونی آن‌ها بی‌ارتباط با هم نیست. «در بررسی مناسبات بین دولت و جامعه با عنایت به اینکه دولت و ساختارهای اجتماعی به یکدیگر شکل می‌دهند، بررسی الگوهای پای‌دار روابط ساختار درونی و بیرونی دولت اهمیت دارد» (ابراهیم بای سلامی، 1386). با ره‌یافت نهادی تطبیقی در بحث نظم اجتماعی می‌توان ساختار بیرونی و درونی دولت و حکومت را مرتبط دانست. این نکته ما را به ارتباط سطح بیرونی و میانی الگوی سه‌سطحی - که در ادامه از آن سخن خواهیم گفت - آگاه می‌کند. البته، این سطح با سطح کنش متقابل نیز ارتباط دارد. تحقق سازمان عقلانی دولت در دموکراسی، متغیر انگاره‌ای عام‌گرایی پارسونزی را به‌جای خاص‌گرایی می‌نشانند (همان‌جا)؛ چیزی که به تعمیم‌یافتگی کنش متقابل کمک می‌کند. در مقابل، فشارهای ویژه‌نگر مبتنی بر خاص‌گرایی برخی گروه‌های اجتماعی یکی از مشکلات اساسی کشورهای در حال توسعه است (همان‌جا).

### 3-2-2. سطح میانی یا ساختاری

پارسونز می‌گوید بقای نظام کلی هر جامعه مستلزم چهار کارکرد ضروری است: انطباق، یک‌پارچگی، هدف‌یابی، پای‌داری الگو [...] کارکرد خرده‌نظام اقتصادی انطباق با محیط، کارکرد خرده‌نظام اجتماعی ایجاد یک‌پارچگی، کارکرد خرده‌نظام سیاسی هدف‌یابی و کارکرد خرده‌نظام فرهنگی پای‌داری الگو است. این چهار خرده‌نظام هویتی مستقل اما کارکردی مرتبط و در نتیجه تداخل و تأثیر متقابل دارند. تعادل یعنی این که هر خرده‌نظام کار خود را به‌درستی انجام دهد و بر دیگری نیز تسلط نیابد (کوثری، 1379: 26).



اما اگر چیرگی یک خرده‌نظام آن را در متن تحولات قرار دهد و ساختار خرده‌نظام‌های دیگر ضلع و حاشیه آن شوند، آسیبی ساختاری پدید آمده است. برای نمونه، طرح زیر نشان‌دهنده سطح میانی الگو در چیرگی خرده‌نظام سیاسی و سیاسی شدن مباحث فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است:



با طرح نگاهی آسیب‌شناختی در بحث نظم اجتماعی، الستر به عدم تعادل نظم اجتماعی اشاره مهمی می‌کند: اگر وضعیت فاقد تعادل باشد، تعادل چندگانه وجود داشته باشد یا تعادل

الگویی برای بررسی نقش دولت در تحولات ... \_\_\_\_\_ صادق پیوسته

ناپای‌دار باشد، پیش‌بینی رفتارها به شکست می‌انجامد (چلبی، 1389: 15)؛ یعنی اگر حالت دوم گفته‌شده (عدم تعادل) پدید آمده باشد، از آنجا که ساختار ارزشی یا هنجاری نابسامان می‌شود، کنش افراد را نمی‌توان پیش‌بینی کرد. این نکته ما را به ارتباط سطح میانی و سطح درونی و بحث در مورد سطح درونی الگوی بررسی نزدیک می‌کند؛ به‌ویژه اینکه در نظر بگیریم که از نظر پارسونز، پیوند افراد در جامعه با «ما»ی گروهی آنهاست که در واقع، اثر ترکیبی «فرد» و «تعامل» وی با گروه یا جامعه است (همان، 17). البته در ایجاد «ما»، تعادل در این ترکیب مهم است و پررنگ‌تر بودن «ما» یا محو شدن برخی افراد به علت تصمیم فرد یا افرادی که جایگاهی مهم دارند، همان چیزی است که هربرت مید آن را باقی ماندن در مرحله بازی جمعی می‌داند؛ یعنی فرد، تعامل و ما باید به‌طور نسبی برای همه افراد جامعه برقرار باشد و افراد از نقش یکدیگر درک متقابل داشته باشند تا کنش متقابل صورت تصمیم‌یافته به خود گیرد. در ادامه، به این بحث می‌پردازیم.

### 3-2-3. سطح درونی یا کنش فردی

سه مرحله تکامل «من» فردی در جوامع پسااقبیل‌ه‌ای یا جوامعی که خود یا من فردی در افراد آنها تشکیل شده است، طبق نظریه جرج هربرت مید عبارت‌اند از:

1. دوره بازی‌های فردی: افراد جامعه در این مرحله، قادر به درک یک نقش دیگر نیز هستند و به همین دلیل، روابط دوگانه تشکیل می‌شود و تصور نقش‌ها هندسه‌ای سطحی و دوجهی دارد.

2. دوره بازی‌های جمعی: با تصور نقش‌های سه‌وجهی، جامعه به حالت هندسه حجمی و سه‌بعدی تفکیک‌یافته‌تر متحول می‌شود؛ اما هنوز تکامل اجتماعی وابسته به افراد خاص است. در این مرحله:

نقش‌گیری یعنی وارد شدن به قوانین بازی تقسیم کار اجتماعی و سپس تصمیم گرفتن برای اجرا یا عدم اجرای نقش [...] در مرحله بازی جمعی هنوز افراد خاصی مهم به‌شمار می‌روند. مثلاً شخص، تعیین‌کننده نقش رئیس جمهور است نه عکس آن (ابوالحسن تنهایی، 1385).

در چنین کنش متقابلی، جایگاه‌هایی خاص، یعنی رئوس، تعیین‌کننده‌اند:



3. دوره دیگری تعمیم یافته: هرگاه نقش‌گیری در جامعه ثبات یافت، نقش‌های اجتماعی سازمان یافته از تجربه‌های اجتماعی سازمان یافته پدید می‌آید (ابوالحسن تنهایی و عبدی، 1385). در این مرحله فرد نمی‌تواند با قرار گرفتن در یک جایگاه، فردیت دیگران و اهمیت نقش آنان را تضعیف کند؛ زیرا جایگاه دیگران نیز تثبیت شده است (همان‌جا). شبکه جایگاه‌ها با احترام افراد به جایگاه‌های یکدیگر است که حفظ می‌شود. این مرحله را در سطح درونی الگوی مورد نظر این پژوهش، به صورت پیوند افراد با نخ نامرئی تعمیم‌یافتگی دیگری می‌توان نشان داد:



### 3-2-4. الگوی سه سطحی

سه سطح تحلیل را که پیش از این گفتیم، در الگویی که در ادامه خواهد آمد، تلفیق کرده‌ایم. ساختار جامعه از سطح کنش‌های فردی تشکیل یافته است و دولت از روابط آن بیرون می‌آید؛ بنابراین ساختار جامعه را سطح میانی می‌توان پنداشت و این سه سطح را در الگویی تلفیقی در این دو حالت می‌توان نشان داد: در حالت اول، دگرگونی دوسویه دولت‌ها، ساختار نامتعادل از لحاظ چیرگی خرده‌نظام سیاسی و کنش متقابل در بازی جمعی را نشان می‌دهد که روابط نقش‌ها در برجسب‌های سیاسی شناور است و قدرت افراد یا نقش‌ها، روابط نقشی را دگرگون می‌کند. حالت دوم، توسعه‌یافتگی یا گذار دولت به دموکراسی، تعادل ساختاری و

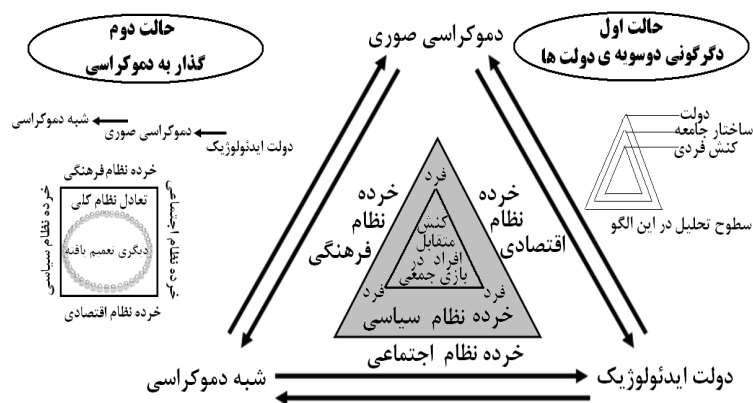
الگویی برای بررسی نقش دولت در تحولات ... \_\_\_\_\_ صادق پیوسته

تعمیم‌یافتگی نقش‌ها در کنش متقابل را نشان می‌دهد. در این حالت، پوستهٔ سوم جدا شده است و دربرگیرنده و تعیین‌کنندهٔ ساختار جامعه و روابط نقشی نیست.

چنین الگویی از تحلیل با الهام از ایدهٔ تحلیل نظام اجتماعی پارسونز ساخته شده است. به تعبیر سیدمن (1388: 102)، تحلیل نظام اجتماعی پارسونزی از سه سطح تحلیلی فردی، اجتماعی و فرهنگی تشکیل شده است: در نظام فردی، چرایی کنش تحلیل می‌شود؛ در سطح اجتماعی ارتباط خرده‌نظام‌ها مشخص می‌شود و انتظارات و نقش‌های اجتماعی تعیین می‌شود؛ در بیرونی‌ترین سطح که سطح فرهنگی است، هدف ساختاری مشخص می‌شود و سخن از این است که سیستم به چه سمتی می‌رود.

الگوی سه‌سطحی ما از طرح پارسونز الهام گرفته است؛ اما پیش از این دیدیم که سه سطح ما با طرح وی تفاوت دارد. به تناسب بررسی خود، ما با روح کلی کنش متقابل، ساختار اجتماعی و جهت حرکت فکری، ساختار حکومتی را در سه سطح قرار داده‌ایم. هر نوعی از کنش متقابل در نگاه تکاملی مید، با نوعی از ارتباط خرده‌نظام‌ها و نوعی از حرکت و سیر تحولی حکومت و حکومت‌گری در جمهوری اسلامی در این الگو هم‌بسته فرض شده‌اند. در حالت دوم، کنش متقابل افراد شکل تعمیم‌یافته دارد و از این رو، خرده‌نظام‌ها در تعادل هستند و شکل کلی حکومت نیز به سمت تکامل دموکراسی در حرکت است. شکل تسبیح‌وار افراد در کنار هم نشانه‌ای از این انسجام و ارزشمندی نقش‌ها و تعمیم‌یافته بودن دیگری در ذهن کنشگران است که پیش از این توضیح دادیم. برخلاف نماد مثلثی در نظر گرفته‌شده برای حالت اول یعنی شکلی از کنش متقابل افراد که رئوسی در آن وجود دارد و همهٔ افراد نقش‌های ارزشمندی ندارند و کنش متقابل حالت تعمیم‌یافته ندارد؛ یعنی در حالت اول، افراد در بازی جمعی قرار دارند؛ پس افراد و نقش‌هایی در جامعه وجود دارند که دیگران در مقابل آن‌ها کم‌اهمیت‌اند. این افراد به تناسب جامعهٔ ایران و تحقیق حاضر، در موقعیت سیاسی قرار دارند و چیرگی خرده‌نظام سیاسی با این حالت تناسب دارد. چنین وضعیتی، حکومت و حکومت‌گری را در ساختارهای ایدئولوژیک، دموکراسی صوری و شبه‌دموکراسی جابه‌جا می‌کند؛ زیرا با تغییر افراد در خرده‌نظام سیاسی، کل خرده‌نظام‌ها متأثر می‌شوند و شکل حکومت‌گری نیز تغییر می‌کند. آشکار است که در مقابل این دو حالت، ممکن است حالت سومی وارون حالت دوم وجود داشته باشد؛ یعنی تصلب بازی جمعی، چیرگی کامل

خرده‌نظام سیاسی و تخلیه حکومت از انواع دموکراسی و ایدئولوژیک شدن به طور کامل. در این مقاله، براساس تجربه‌های موجود، میل جهانی به دموکراسی و جمهوریت، و رأی‌گیری تناوبی در جمهوری اسلامی ایران، چنین حالتی را در نظر نگرفته‌ایم.



#### 4. روش پژوهش

در این پژوهش، شواهدی تاریخی را به صورت اسنادی بررسی کرده‌ایم. اسناد مورد استفاده عموماً اسناد تحلیلی جامعه‌شناختی و سیاسی‌اند؛ پس اسناد دست‌دوم بوده‌اند؛ گرچه در موارد معدودی به اسناد دست‌اول نیز اشاره کرده‌ایم. در ضمن، در تحلیل و نتیجه‌گیری از روش مقایسه‌ای استفاده کرده‌ایم؛ یعنی در دوره‌های مختلف، گفتار و عمل‌کرد دولت‌های اجرایی را مقایسه کرده‌ایم. بنابراین، منابع مورد استفاده در شواهد تحلیلی، منابع کتاب‌خانه‌ای بوده‌اند که در بررسی الگوی گفته‌شده تجمیع و تفسیر شده‌اند.

#### 5. تحلیل

##### 5-1. دولت به عنوان عامل تحول

در پژوهش‌های مختلف با موضوع تحولات اجتماعی ایران معاصر، به اهمیت بی‌همتای نقش دولت اشاره شده است. برای نمونه، در بررسی طبقات که کامروا و دراج (2008) انجام داده‌اند (از سال‌های پایانی حکومت پهلوی دوم تا سال‌های اخیر را دربرمی‌گیرد)، جابه‌جایی



الگویی برای بررسی نقش دولت در تحولات ... \_\_\_\_\_ صادق پیوسته

خاصی در طبقات اجتماعی مشاهده نمی‌شود که بتوان آن را زیربنای تحول دانست. آنان شاخص‌های مختلف جمعیت‌شناختی و اقتصادی را نیز در قالب گراف‌های توصیفی متعدد جمع‌آوری کرده‌اند که تحولاتی را در آن زمینه‌ها نشان می‌دهد؛ اما شواهدی از روندهای درخور توجه برای توجیه تحولات اجتماعی ندارد.

مسائل اجتماعی برای ردیابی تحولات و آثار آن‌ها در جامعه نشانگرهای خوبی هستند؛ اما در آسیب‌شناسی‌های گردآوری‌شده در کتاب میری آشتیانی (1382) نمی‌توان تغییرات معناداری در ارتباط با تحولات و مسائل یافت؛ ضمن اینکه درصد جمعیت روستایی یا شهری زیر خط فقر و نمودارهایی از این‌دست نیز تغییرات زیادی نداشته‌اند.

البته منظور از ذکر چنین عواملی، این نیست که دگرگونی و پویایی اجتماعی نادیده گرفته شود. بحث دربارهٔ این است که الگوهای هم‌تغییری یا رابطهٔ بین تغییرات این متغیرها به‌گونه‌ای باشد که تحول اجتماعی را نشان دهند. برای مثال، افزایش نسبت جمعیت شهری به روستایی، باسواد به بی‌سواد، جوان به پیر و زنان به مردان در ورود به دانشگاه‌ها، همگی ما را به پیش‌بینی گسست نسلی رهنمون می‌شوند. پژوهش‌های غفاری و قاسمی (1383) و ارمکی (1387) نیز چنین فرضیه‌ای را مطرح و آن را بررسی کردند؛ اما وجود گسست نسلی در تحقیقات آن‌ها تأیید نشد. هر دوی این بررسی‌ها، احتمال پررنگ بودن گسست نو- سنتی و اهمیت آن در مقابل گسست نسلی و مخفی شدن گسست نسلی در آن گسست را مطرح کردند. در مقابل ادعای گسست نسلی، به اقبال جوانان به امام خمینی در ابتدای انقلاب و سیدمحمد خاتمی در سال‌های اصلاحات اشاره شده است که از نسل جوان نبوده‌اند.

پژوهش‌های بسیاری بر نقش مستقیم دولت در تغییرات تأکید کرده‌اند. ولنتین مقدم<sup>7</sup> (2004) جنبش زنان را بررسی کرده؛ اما نه تصمیم‌های زنان و نه قدرت جامعهٔ مدنی یا رسانه‌ها، بلکه فقط تصمیم کنترل‌موالید در دولت دوران سازندگی را باعث تحول اساسی در زادوولد ایرانیان دانسته است. آشکار است که تورم اقتصادی تشدیدکنندهٔ سیاست دولت نیز پیامد تصمیم دولت بوده است. دولت سازندگی کنترل باروری را در مقابل سیاست دولت قبلی در دوران دفاع مقدس - که مبتنی بر سخت‌گیری در مقابل این امر بود - مطرح کرد. این سیاست همراه با سیاست تعدیل اقتصادی، به کاهش یافتن نرخ رشد جمعیت از 3/2 به 1/2 انجامید که رکوردی چشم‌گیر در میان کشورهای جهان نیز بود (ابراهامیان، 1389: 321). باید

یادآوری کرد که در اینجا، سخن گفتن از دولت به معنای اعم دولت یعنی حاکمیت است و سیاست دولت نیز سیاست نظام را شامل می‌شود و جدا کردن دولت‌ها با عناوینی که برای آن‌ها مصطلح شده، فقط برای جدا کردن دوره‌های زمانی دولت‌های اجرایی بوده است.

فکوهی (1387) فعال بودن گسست بین سنت و مدرنیته و نامشخص بودن هویت ملی در فرایند جهانی‌سازی و نوسازی را یادآوری می‌کند؛ اما نبود پیوند مناسب میان این دو را در تاریخ معاصر گزارش می‌نماید. سایر تحقیقات در دست‌رس نیز گرچه از مسئله‌بودن بحث‌های هویتی حکایت می‌کنند و تغییرات مختلفی را پی می‌گیرند، از تحولی در این زمینه سخن نمی‌گویند. آنچه بیشتر اهمیت می‌یابد، نقش دولت و ایدئولوژی حاکم بر آن است. از همین‌روست که تغییرات گفتار دولت در مدل نظری تحقیق حاضر، در نسبت آن با نوگرایی و سنت‌گرایی تعریف شده است.

نقش دولت آنجا آشکارتر می‌شود که طبق یافته‌های سلامی (1388) دریابیم که ادعاهای بازگشت به هویت خویش و یافتن نسبت سنت و مدرنیته در برنامه‌ریزی‌های دولتی در دوره‌های مختلف در مرحله سخن باقی مانده است و آنچه حاصل شده، جز تجمع کاستی‌های حاصل از تئوری‌های متعدد نیست. درضمن، بررسی‌های طولی مانند آنچه چلبی و اکبری (1384) انجام داده‌اند و نتیجه‌گیری آن‌ها در تأثیر توسعه هم‌زمان اقتصادی و سیاسی و اثرگذاری آن در پارامترهای رفاه اجتماعی نشان داده است که توسعه و رفاه در ایران بیش از هر چیز، به نقش نهادین دولت بستگی دارد.

علی‌ساعی (1386: 205) نیز بیشترین مقدار شاخص دموکراتیزاسیون را در دولت اصلاحات و در انتخابات پارلمان ششم بعد از انقلاب اسلامی یافته است. یافته‌های وی به معنای وابسته بودن تقویت مردم‌سالاری به دولت و کم‌قدرتی و ضعف تصمیم‌های جامعه مدنی مقابل دولت است.

یادآوری این نکته مهم است که به دلیل آمیختگی ساختاری دولت و مذهب در جمهوری اسلامی ایران، مسائل اجتماعی و به‌ویژه مسائل اخلاقی و مذهبی، مسائل نظام سیاسی است و حل آن‌ها وظیفه این نظام شمرده می‌شود؛ چنان‌که به عقیده سران نظام، هر مشکلی، مشکل دولت است؛ بنابراین دولت باید در آن دخالت کند:

الگویی برای بررسی نقش دولت در تحولات ... \_\_\_\_\_ صادق پیوسته

در کشور ما، اگر مشکل اخلاقی در جامعه پیش بیاید، مشکل حکومت تلقی می‌شود و اساس حکومت را می‌لرزاند. در کشورهای دیگر چنین مشکلاتی نیست و حکومت یک سازمان مستقلی است که ربطی به این مسائل ندارد و مسئولیتی هم احساس نمی‌کند (هاشمی رفسنجانی، 1374).

افزایش کارویژه‌های دولت پس از انقلاب اسلامی در تحقیقات مختلفی بررسی شده است (افضلی، 1386: 477).

فرحناز حسام در پژوهشی درباره نهاد‌های مدنی، نقش‌آفرینی آنان را وابسته به توزیع قدرت یعنی عقب‌نشینی دولت از فضای عمومی دانسته است. او در آزمون جنبش دانشجویی نوشته است: «تشکل‌های اسلامی به‌عنوان بخش رسمیت‌یافته جنبش دانشجویی توانسته‌اند مصداق کاملی از نهاد‌های موجود در جامعه مدنی ریشه‌دار و تکامل‌یافته باشند» (کوثری و حسینی، 1387). بررسی کمی علی‌ساعی در سنجش دموکراتیزاسیون هم به این گزاره می‌رسد که «افزایش میزان دموکراتیزاسیون به میزان بسط جامعه مدنی و قبض سرکوب دولتی در ایران وابسته بوده است (ساعی، 1386: 204). گرچه عوامل ساختاری تبیین‌کننده این امر گزارش شده‌اند (همان، 212)، باید توجه کرد که ایدئولوژی دولتی در این سنجش وارد نشده است.

جنبش شواهدی بیش از هر چیز اثر قدرت دولت را بر مقاومت اجتماعی نشان می‌دهند و تسلط خرده‌نظام سیاسی و لزوم بررسی تحولات اجتماعی ایران را با توجه به نقش نهادین دولت و گفتار و ایدئولوژی حاکم بر آن گواهی می‌دهند. البته، ذکر این نکته لازم می‌نماید که عاملیت دولت به‌معنای رسیدن دولت‌ها به برنامه‌ها و اهدافشان نیست. بررسی‌های مختلف مانند ابراهیم بای سلامی (1388) و خسروخاور (2004) شواهدی بر این امر هستند. یک مورد از تفاوت اهداف حاکمیت و واقعیت اجتماعی پدیدآمده نیز در جنبش زنان مشاهده می‌شود. طبق بررسی ولتاین مقدم (2004)، سیاست‌های نخستین جمهوری اسلامی با هدف تأکید بر نقش زنان در خانواده و حمایت از نقش مادری و در نتیجه، کاهش اهمیت نقش‌های شغلی آنان بود؛ اما در عمل، چندین عامل موجب وارون شدن نتایج آن سیاست‌ها و حضور افزون‌تر آنان در مشاغل مدنی شد. به‌طور کلی، از این بخش تحلیل چنین برداشت می‌شود که در سطح میانی الگوی نظری ارائه‌شده، خرده‌نظام سیاسی بر سایر خرده‌نظام‌ها چیرگی دارد.

## 5-2. دگرگونی در گفتار و عمل کرد دولت‌های جمهوری اسلامی ایران

دگرگونی ایدئولوژی حکومت یا گفتار دولت‌های پس از انقلاب را که آفریننده دگرگونی‌های مهم اجتماعی بوده است، به چندین دوره می‌توان بخش‌بندی کرد: نخست، سال‌های 1357 تا 1360 که مرحله گذار بوده است و از تشکیل دولت موقت تا برپایی دولت انقلابی و باثبات به طول انجامید. دوم، دوران جنگ تحمیلی و دولت انقلابی که تا رحلت بنیان‌گذار انقلاب اسلامی و تشکیل دولت سازندگی استمرار یافت. سوم، دوران سازندگی که از پایان جنگ با گفتار توسعه اقتصادی تا دوران اصلاحات ادامه یافت. چهارم، دوران اصلاحات که با گفتار توسعه سیاسی آغاز شد و تا شکست اصلاحات و دولت بعدی که شعار عدالت‌محوری را مطرح کرد، ادامه داشت. در این بخش در پی روشن کردن این مسئله هستیم که ساختار حکومتی بین سه ضلع حالت اول الگو، در حال دگرگونی و تبدیل به یکدیگر است یا مانند حالت دوم الگو، سیری از دولت ایدئولوژیک به دموکراسی دارد.

## 5-2-1. دوره گذار

سال‌های 1357 تا 1360 مرحله گذار انقلاب به جمهوری اسلامی بوده است [...] پس از نخست‌وزیری مهندس بازرگان و تقابل دو رویکرد تحول انقلابی و دولت موقت لیبرال [...] و آن‌گاه، روی کار آمدن و عزل بنی‌صدر [...] جریان انقلابی با در اختیار گرفتن مجلس و شورای عالی قضایی درگیر منازعه با قوه مجریه شد و با نخست‌وزیری شهید رجایی آرایش سیاسی به نفع نیروهای انقلابی تغییر پیدا کرد [...] مسئله اجتماعی دولت بازرگان، انقلابی‌گری و بی‌ثباتی و نامشخص بودن ساختارها و رویکرد حاکم بر این دولت، محافظه‌کاری و موضوع منازعه آن، سیاسی بود (حسین‌زاده، 1386: 217-218).

در دوره گذار، پس از ترورهای خونین گروه‌های التقاطی، «جنبش نامنسجم دموکراسی‌خواهی به نمایندگی ملی‌گرایان را رژیم انقلابی بی‌اثر کرد [...] و رقابت برای کسب قدرت به حذف انجامید و طرح مطالبات دموکراتیک برای مفصل‌بندی قدرت صورت نگرفت» (Khosrokhavar, 2004). اما کم‌کم بخش عظیمی از «طبقه متوسط جدید، مواضع سیاسی خود را از گروه‌های سنت‌گرای اسلامی متمایز ساخت و با عرضه تعبیری

الگویی برای بررسی نقش دولت در تحولات ... \_\_\_\_\_ صادق پیوسته

دموکراتیک‌تر از اسلام، زمینه اجتماعی اپوزیسیون سیاسی داخل جمهوری اسلامی را تشکیل داد» (بشیریه، 1382: 25).

خواست‌های عمده این طبقه شامل تحدید هویت و سنت‌های ملی ایران، منع دخالت روحانیون در سیاست، وضع نظام قانون اساسی جدید به شیوه اروپا، تأسیس نهادهای سیاسی براساس حاکمیت ملی و ایجاد مبانی دولت مدرن به جای دولت‌های سنتی و کاریزماتیک بوده است (همان، 24).

اما درمقابل:

بنیادگرایان یا اصول‌گرایان را با محوریت حزب جمهوری اسلامی می‌شد مشخص نمود [...] گروه‌های اسلامی بنیادگرا پایگاه قوی و ارتباط گسترده‌ای داشتند و در مقایسه با سایر احزاب از امکانات بیشتری برای بسیج مردم برخوردار بودند و اهرم‌های قدرت عمده‌ای همچون کمیته‌ها و سایر نهادهای انقلابی در دست آنان بود (همان، 26).

البته، در این میان احزاب چپ نیز وجود داشتند «که این‌ها از لحاظ تاکتیکی اختلافات بسیار داشتند [...] و به هر حال پایگاه گسترده‌ای نداشتند» (همان، 32).

از هر زاویه‌ای که به این دوره بنگریم (مانند نگاه خارجی: کدی، 1383: 27-37 یا نگاه داخلی: حسین‌زاده، 1386: 137-144)، پایان آن را با مسائلی همچون تنظیم قانون اساسی با محوریت اصل و قدرت ولایت فقیه، برچیده شدن تشکلهای کارگری مستقل، خروج تمام افرادی که در خط رهبری پنداشته نمی‌شدند و محدود شدن جامعه مدنی به مکان‌ها و محافل مذهبی و برخوردهای عقیدتی با بازوان توانمند کمیته‌ها خواهیم دید. به این ترتیب، محدودیت دایره کنش اجتماعی و سیاسی، از میان برداشتن آزادی‌های مطبوعات و تشدید نگرش وحدت‌ایدئولوژیک در ضرورت جنگ تحمیلی، همه مسائلی بودند که به چیره شدن خرده‌نظام سیاسی بر خرده‌نظام‌های دیگر انجامیدند.

## 5-2-2. دوره دولت انقلابی

در دوره ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای در سال 1360 نخست‌وزیری مهندس موسوی آغاز می‌شود [...] نیروهای مکتبی قوای سه‌گانه را تحت کنترل خود در آورده‌اند [...] موضوع منازعه از مسائل سیاسی به اقتصادی تغییر پیدا می‌کند. برای بخشی از نیروهای انقلابی مسئله اصلی انقلاب عدالت و برای بخشی دیگر آزادی و مالکیت خصوصی است [...] مهم‌ترین

مسئله اجتماعی دولت موسوی عدالت اجتماعی است و به هدف سیاست‌گذاری و گفتمان حاکم بدل می‌شود [...] اقتصاد دولت‌محور و یارانه‌پرداز می‌توانست به‌عنوان اقتصاد سازگار با جنگ به تقویت هم‌بستگی بینجامد.

در این دوره نیروهای چپ عدالت‌خواه هم‌فکر موسوی مجلس سوم را در اختیار دارند و در عمل بر قوای مقننه و مجریه هم حاکم می‌شوند [...] امام در انتخابات مجلس سوم که شورای نگهبان با وارد ساختن اشکالاتی بر انتخابات تهران در پی ابطال آن است، جانب نیروهای عدالت‌خواه را می‌گیرد و این مسئله نیز به نفع آنان خاتمه می‌یابد [...] قوای سه‌گانه در اختیار آنان قرار می‌گیرد؛ در حالی که تا آن روز هیچ‌گاه در اختیار یک جریان سیاسی قرار نگرفته بود (حسین‌زاده، 1386: 219-220).

درباره طبقه مسلط در حکومت مستقر پس از دوران گذار می‌توان گفت:

طبقه روحانیت از جهات مختلف طبقه حاکم در جمهوری اسلامی است [...] عناصری چون منافع مشترک، سازمان‌دهی، آگاهی از منافع و اقدام عملی و سیاسی در تأمین آن‌ها همگی بر طبقه روحانی در ایران قابلیت کاربرد دارد. روحانیت در ایران طبق تفسیر رسمی از نظریه سیاسی شیعه، علم و دانش و حکومت را عرصه انحصاری خود می‌دانسته است [...] وقتی برطبق نظریه شیعه حکومت دینی برپا می‌شود، دو مفهوم اساسی اجتهاد و تقلید، مفاهیم آمریت و تابعیت یا شهروندی در معنای مدرن آن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند و نوعی الیگارشی سیاسی ایجاد می‌کنند (شیریه، 1382: 110-111).

با توجه به هم‌بستگی تاریخی بازاریان و روحانیت، به قدرت رسیدن علمای دینی در انقلاب با گسترش نفوذ سیاسی بازار همراه بود (همان، 25).

جنگ تحمیلی که از نگاهی، پیامد آفرینش جنبش‌های انقلابی و گروگان‌گیری در سفارت آمریکا در تهران دانسته شده است (Karsh, 2002; Workman, 1991) و تقسیم کار بین‌المللی در برچیدن نظام انقلابی نوپایی - که به‌گفته میشل فوکو (1379) می‌شد آن را روح جهان بی‌روح دانست - بیش از پیش موجب شد جبهه‌گیری مقابل قدرت طراز اول جهان که داعیه نظم‌ی تازه داشت، به ارزشی اساسی برای جمهوری اسلامی بدل شود؛ چنان‌که بیمن (2002) گفته است می‌توان کشمکش ایران به‌عنوان نظامی انقلابی و در تضاد با نظم جهانی مطلوب آمریکا را رویارویی پسامدرن در عرصه فرهنگ دانست که در آن تمرکز بر تفاوت نمادین گفتمان‌ها بوده است.

الگویی برای بررسی نقش دولت در تحولات ... \_\_\_\_\_ صادق پیوسته

در پی این امر، قطب‌بندی‌هایی نیز داخل کشور پدید آمده است؛ به این صورت که برخی گروه‌ها در تقابل با حاکمیت مستقر، تمام کاستی‌ها و مسائل را به این برخورد و تحریم‌ها و درگیری‌های ناشی از آن مربوط می‌کنند. این برخورد کانونی شده است که علاقه فرهنگی دیرین ایرانی در دوآلیسم حق و باطل در آن بازسازی شود. هر حرکتی در جهت اصلاح، ترمیم یا براندازی نظام که مورد خشم حاکمیت قرار گرفته، با برجسب آمریکایی بودن مواجه شده (Khosrokhavar, 2004) و گه‌گاه به بیگانه‌سازی حرکت‌های مردمی و دشمن‌تراشی انجامیده است.

آنچه در هیئت استقرار یافته جمهوری اسلامی شکل گرفت و سیاستی را تعیین کرد که دربرگیرنده خط مرزهای همه نوع فعالیت دیگر است، سیاست دینی یا طرح قدسی جامعه نامیده‌اند (محدثی، 1386)؛ این طرح نطفه بحران جامعه‌پذیری دینی را با خود دارد. این نگاه پیش از بحرانی، در مدیران جمهوری اسلامی به بحران رسید. این بحران را می‌توان آن را زمینه شکل‌گیری نطفه اشرافیت‌طلبی در مسئولان و شکل‌گیری سیاست‌های دوره سازندگی دانست (Chaichian, 2003) و با وجود مشکلات بسیاری که داشت، سرآغاز آشتی مجدد با مدرنیته شد. مهم این است که در این میان، تحولات پدیدآمده در جامعه پیامد چیرگی خرده‌نظام سیاسی و شناوری کنش متقابل افراد در سپهر به‌شدت سیاسی دیده می‌شوند. چیرگی خرده‌نظام سیاسی گرچه در حالت دولت ایدئولوژیک بیشتر از سایر حالت‌هاست، در ادامه خواهیم دید که در همه حالت‌ها کم‌وبیش نشانه‌های چیرگی خرده نظام سیاسی مشاهده می‌شود.

### 5-2-3. دوره سازندگی

به تدریج شکاف‌هایی در هم‌بستگی دوران جنگ پدید آمد [...] بروز نارسایی اقتصاد متمرکز دولت‌محور، زیان‌بخش بودن شرکت‌های دولتی [...] کسری بودجه 50 درصدی [...] محدودیت منابع مالی برای اداره جنگ [...] و مشکل بیکاری [...] جامعه را به سمتی سوق داد که بین اقتصاد دولتی و عدالت اجتماعی تمایز قائل شود. در بعد فرهنگی روش زاهدانه‌ای صورت گرفته بود؛ اما جامعه مطالبات مداراجویانه‌ای داشت [...] ارتحال بنیان‌گذار انقلاب اسلامی تغییرات بنیادینی در آرایش نیروهای سیاسی به‌جا گذاشت [...] مهم‌ترین مسئله

اجتماعی دوران آقای هاشمی که رویکرد و گفتمان دولت ایشان هم شده بود سازندگی بود [...] درحقیقت، دولت او به نقد و نفی گفتمان موسوی پرداخت [...] و سمت‌وسوی دولت به اقتصاد بازار و بازار آزاد تغییر پیدا کرد [...] او بخشی از نیروهای چپ را که به ناکارآمدی اقتصاد دولتی اذعان داشتند، با دولت خود همراه ساخت (حسین‌زاده، 1386: 220-221).

این دوره که به‌باور آبراهامیان (1389: 318) با گذر موفق از ترمیدور انقلاب اسلامی آغاز می‌شود، مجمع تشخیص مصلحت را همچون مجلس اعیان با تغییر قوانین موجود در کشور مطرح می‌کند. بودجه دفاعی به 2 درصد تقلیل می‌یابد و منابع صرف آموزش و توسعه می‌شود. از این روست که می‌توان تحولات دوره‌های بعد را که تحصیل کرده‌ها در آن نقش پررنگی دارند (Chaichian, 2003)، در این سیاست‌ها ریشه‌یابی کرد. به‌طور کلی، قدرت یافتن مجدد بخش صنعت و عمران شهری و در نتیجه قدرت طبقات تکنوکرات و آرایش فن‌سالارانه تحولات اجتماعی در این دوره چشم‌گیر است (ر.ک: آبراهامیان، 1389: 320-325).

این فن‌سالاری گرچه پیامدهایی همچون کنترل جمعیت، افزایش ثروت، افزایش سطح تحصیلات، ورود تکنولوژی‌های تازه و ساخت‌یابی دگرگون و مدرن‌تر طبقات را در پی داشت، به دلیل فعال کردن گسست طبقاتی، دوری از شعارهای انقلابی، افزایش فساد اداری و بیکاری و تورم حاصل از تعدیل اقتصادی و عدم توازن انبساط سپهر سیاسی با توسعه اقتصادی پدیدآمده، به اعتراض‌های شهری، روشن‌فکری، دانشجویی و زنان و بازاریان سستی دامن زد (Hojati & Dizboni, 2006). به سخن دیگر، تولد گفتار اصلاحات در دل این دولت با پیامدهای اجتماعی سیاست‌های همین دولت که گفتار توسعه اقتصادی را در حاشیه توسعه سیاسی قرار می‌داد، استقبال شد.

#### 4-2-5. دوره اصلاحات

طی سال‌های 68 تا 76 با سیاست‌های سرمایه‌دارانه، طبقه‌ای جدید و نوکیسه‌ای در بلوک قدرت ظاهر شد که خصلتی سرمایه‌دارانه، بروکراتیک و تکنوکراتیک داشت [...] نوعی الیگارش‌ی پدید آمد و بسیج توده‌ای رو به نقصان گذاشت [...] شکاف در دولت سازندگی که با تأسیس کارگزاران به اوج رسیده بود هم‌پستگی هنجاری و ارزشی دوران انقلاب و دفاع



الگوی برای بررسی نقش دولت در تحولات ... \_\_\_\_\_ صادق پیوسته

مقدس را تحلیل برد [...] نتیجه انتخابات دوم خرداد برآیند گریزناپذیر تحولات و سیاست‌های دوره وی بود [...] در چرخش از پاشنه اقتصادی به سیاسی، رفتارهای اجتماعی جوانان به رسمیت شناخته شد و این مسئله به هم‌بستگی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی انجامید و موافقان و مخالفان را حیرت‌زده ساخت [...] برای اولین بار پس از دوران گذار، عرضه مطالبات انباشته سیاسی در نظام ظاهر گشت [...] جامعه بار دیگر فعال شده بود. شعارهای جامعه مدنی، جمهوریت، آزادی، مردم‌سالاری دینی و اصلاحات، مقابل محافظه‌کاری و خشونت‌طلبی و اقتدارگرایی و انحصارطلبی مفاهیمی بود که تقابلی نامنعطف از پایتخت تا دورافتاده‌ترین روستاها شکل می‌داد (شیریه، 1382: 80-89).

مهم‌ترین مسئله دولت آقای خاتمی بحران مشارکت بود که حاصل سیاست‌های دوره آقای هاشمی بود. دولت خاتمی از یک سو مولود و از سوی دیگر در تقابل با آن بود [...] توسعه سیاسی برای آن بود که دامنه مشارکت را گسترده کند و مشروعیت نظام را بسط دهد. ظرفیت‌های قانون اساسی را بالفعل کند. نهادهای جامعه مدنی را تقویت کند و احزاب را گسترش دهد. در همین زمینه بود که شوراهای شهر و روستا تحقق یافت و دامنه آزادی‌های اجتماعی و فرهنگی بیش از پیش تقویت شد و نهادهای اساسی از جمله نهادهای دانشجویی فعال‌تر گردید (حسین‌زاده، 1386: 225-222).

آنچه این تحول را در ساختار اجتماعی و سیاسی ارتباط متغیرهای اجتماعی و فرهنگی به مرحله ظهور رساند، عواملی سیاسی و مربوط به دولت‌سازندگی بود. نخبه‌گرایی و اشرافی‌گری پدرسالارانه، اضمحلال تشکل‌های مردمی و ظهور آفازاده‌های ناراضی، استیلای گروه‌های فشار و نفوذ، کنترل جناحی بر استخدام‌های دولتی و ایدئولوژیک، کوشش برای هم‌شکل‌سازی اذهان و امثال این‌ها گسست‌های خفته را فعال و در پدیده دوم خرداد 76 آشکار کرد (Kurzman, 2001؛ کوثری و نجاتی حسینی، 1387: 126؛ آبراهامیان، 1389: 320-325).

«با انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری [...] رژیم اسلامی که دین‌سالاری توأم با سایه‌ای از پوپولیسم بود، کم‌کم به الیگارشی جدیدی با نهادهای مرکزی معدود که فرصت‌های سیاسی در اختیار آنان بود تبدیل شد» (Khosrokhavar, 2004).

مشارکت مدنی و خودجوش به جای مشارکت توده‌ای و نفوذی گسترش چشم‌گیری یافت. اکثریت فکری تازه‌ای حول آرمان‌های جامعه مدنی و قانونگرایی شکل گرفت که طبقه متوسط

جدید [...] به‌طور کلی، طبقات مدرن پایگاه اجتماعی اصلی آن را تشکیل می‌دادند؛ اما رهبری آن دست بلوک نیروهای سنتی اسلامی بود که می‌خواستند خواست‌های جنبش را به قانون اساسی محدود نگه دارند (شیریه، 1382: 103).

در مجموع می‌توان گفت حاصل غلبه سرمایه‌داری تجاری پس از انقلاب اسلامی ایران این شد که بیش از نیمی از ثروت جامعه در دست چارک بالای جمعیت باشد و سه‌چارک دیگر سهمی کمتر از نصف درآمد ملی کشور را داشته باشند (Kamrava & Dorraj, 2001). نشانه‌های این چینی چالش پنهان در پشت شعارها را نشان می‌دهد؛ مسئله‌ای که با توجه به خصوصی‌سازی ناکارآمد و انبوه کارکنان بخش دولتی و کارکنان اغلب ناراضی بخش خصوصی ناکارآمد، گریبان دولت اصلاحات را گرفت و در کمین دولت‌های دیگر نیز خواهد بود.

از سوی دیگر، سیاست نهادهای حاکمیتی در حوزه خصوصی و عمومی، بی‌اعتباری فعالیت جامعه مدنی نوپا را در ایران سبب شده است. برای مثال «در جوامع دیگر نیز دختران از خانه فرار می‌کنند؛ اما نهادهای یاریگری از قبیل مددکاری‌های اجتماعی و کلیسا از آن‌ها حمایت می‌کنند. در جامعه ما دختران ناسازگار با خانواده به خیابان و در نهایت به آغوش دولت و نیروی انتظامی و دستگاه قضا پرتاب می‌شوند» (باذری، 1383)؛ به این ترتیب، قدرت جامعه مدنی منوط به عاملیت دولت شده است؛ پس به قدرت جامعه مدنی در مقابل دولت نیز نمی‌توان امید بست.

البته، مشکل دیگری که در پیوند دولت و جامعه مدنی وجود داشته، عدم گردش نخبگان است. درباره دوره اصلاحات گفته شد که قدرت خاتمی به‌عنوان رهبر کاریزماتیک جنبش، صوری بود؛ چنان‌که خود گفت در زمان حکومت اصلاح‌طلبان بر مجلس و دولت، هر نه روز یک بحران وجود داشته و بسیج نیروهایی مستقر در ارکان مختلف حکومت علیه اصلاحات در کار بوده است. مضاف بر آنکه امکان استفاده از صدا و سیما ملی فقط برای جریان مخالف بود و روزنامه‌های اصلاح‌طلب نیز با اقدامات قضایی محدود شدند و در آخرین گام با توصیه بالاترین مقام کشور، دوازده روزنامه در یک روز بسته شدند. وزرای تاحدودی جدا شده از ایدئولوژی انقلابی در دولت وی نیز آماج انتقاد مقامات کشور - از رهبر معظم انقلاب تا نظامیان و روحانیون بانفوذ - و گرفتار حملات گروه‌هایی با عنوان خودسر یا فشار

الگویی برای بررسی نقش دولت در تحولات ... \_\_\_\_\_ صادق پیوسته

بودند که در پایین‌ترین سطح به کتک‌کاری آنان در نماز جمعه انجامید. در استفاده از قدرت نیروهای واسط مانند دانشجویان نیز مشکلاتی مانند برخوردهای دادگاه انقلاب وجود داشت. در حالی که عماد افروغ، جامعه‌شناس اصول‌گرا، این موارد را در جسارت نداشتن خاتمی در استفاده از قدرت می‌بیند، امیر طاهری می‌نویسد:

رئیس جمهور در ایران [...] غیر از رأی مردم به نزدیکی با رهبر معظم نیز نیاز دارد [...] چنان‌که در لوایحی که اصلاح‌طلبان به جریان انداختند، بسیج توده‌ای [...] آنان را به عقب‌نشینی واداشت. سیستم اداری دولت ایران توان بسیج کردن مردم را ندارد (-253: 2009: 254).

علاوه بر مسئله ناهماهنگی با رهبر انقلاب، دولت اصلاحات دیدگاه همه‌جانبه‌ای در عرصه‌های مختلف نیز نداشت. برخلاف آنچه تصور می‌شود، پاشنه آشیل این دولت را نه در اقتصاد، بلکه در سیاست باید یافت. اهرم‌های قدرت نه در توسعه سیاسی، بلکه در بسیج خواسته‌های مردم در جهت اهداف سیاسی است. آنان بارها با نداشتن اهرم‌های انتظامی و رسانه‌ای، شبکه‌های اطلاع‌رسانی و ارتباطی اجتماعی، اعمال خشونت نیروهایی که به خودسر معروف بودند و از مراکز قدرت خارج از دولت هدایت می‌شدند و امثال این‌ها روبه‌رو شدند؛ اما سیاست و اقدامات آنان در برابر این امور از روز نخست تا پایان دو دولت اصلاحات تغییر نکرد.

درواقع آنان بدون اینکه بدانند چگونه می‌توان ساختار فعلی حاکم را دموکراتیزه کرد، از دموکراتیزاسیون گفتند. بدون آنکه توان و لوازم تقویت جامعه مدنی را داشته باشند، می‌خواستند در مقابل دولت، حوزه عمومی را گسترش دهند؛ حال آنکه فضای مفهومی این واژه برای هواداران خودشان نیز روشن نبود؛ چنان‌که در مراحل با مدینه‌النبی جای‌گزین شد. منظور از دموکراتیزاسیون هم ساختن دموکراسی دینی بیان و پذیرفته شد؛ یعنی همان دموکراسی صوری که پیش‌تر هم موجود بود.

به‌طور کلی می‌توان گفت زمانی که برنامه‌ریزی اصلاح‌طلبان برای یک حزب، در شگفتی همگان به دوم خرداد رسید، نقصان‌هایش برملا شد. شاید زودرس بودن فرایند اصلاحات بود که کج‌فهمی و درگیری‌های مختلفی آفرید که برخی از آن‌ها پیش‌تر گفته شد؛ اما آنچه برخی

تحلیلگران آن را آشفتگی اجتماعی (مانند جلالی‌پور، 1385) خوانده‌اند، به فضای اجتماعی جامعه نیز منتقل شد یا دست کم می‌توان گفت بین آشفتگی پدیدآمده در گفتار دولت و آشفتگی اجتماعی ارتباط وجود داشت.

این بحث به سطح سوم مدل این پژوهش و دیدن جامعه ایرانی در دوره بازی جمعی کمک می‌کند؛ دوره‌ای که در آن افراد و نقش‌های خاص تعیین‌کننده‌تر از ساختارها هستند. در این بررسی باید به نقش‌هایی توجه کرد که در بالای هرم قدرت سیاسی قرار می‌گیرند. ایده اصلی در این بخش الگو این است که افراد و نقش‌هایی در جامعه تعیین‌کننده نقش‌های دیگر هستند (مانند حالت اول الگو) یا اینکه نقش‌ها انسجام اجتماعی پیدا کرده و مانند حلقه‌های تسبیح همه با هم در شرایط کنش متقابل تعمیم یافته‌اند و نسبت به هم درک، تأثیر و تأثر دارند. این حالت فقط در توزیع قدرت، منزلت و ثروت دست‌کم در شرایط قانونی و روی کاغذ باید موجود باشد (لایه درونی در حالت دوم الگو). بشیریه در تحلیل اقتدار رهبری به‌عنوان هسته اصلی ساختار قدرت در جمهوری اسلامی می‌نویسد:

به اشکال مستقیم یا غیرمستقیم در همه نهادهای اقتدار شامل مجلس، مجمع تشخیص مصلحت، شورای نگهبان، قوه قضائیه و ریاست جمهوری که حلقه اول اقمار ولایت‌اند و سپس در نهادهایی چون دیوان عالی کشور، سازمان بازرسی کل کشور، هیئت وزیران و غیره که حلقه دوم اقمارند، این اقتدار بازتولید می‌شود (بشیریه، 1382: 57-60).

به هر روی، اختیارات بخش‌های انتخابی با رأی مستقیم مردم که به‌صورت دوره‌ای جای‌گزین می‌شوند، درمقابل این اقمار محدود است (Rakel, 2008: 52).

در سیر تحول قانون اساسی، واژه رهبری در پیش‌نویس وجود نداشته است؛ اما در قانون اساسی تصویب‌شده به 24 مورد و بعدها در اصلاحات سال 68 به 33 مورد افزایش یافته که به‌دلیل افزایش اختیارات این نقش در اصول 91، 110، 175 و 177 و کاهش اختیارات سایر نهادها در اصول 142 و 148 و امثال آن بوده است. از آن گذشته، دیدگاه شورای نگهبان که مفسر قانون اساسی است، همواره رهبری را برتر از قانون اساسی دانسته است. بررسی‌های متعدد اقتدار در قانون اساسی نیز نتایجی مشابه همین را نشان می‌دهند (برای نمونه ر.ک: آبراهامیان، 1389: 294; Rakel, 2008: 53). البته، هم اهمیت نقش‌های بالای هرم سیاسی و

الگویی برای بررسی نقش دولت در تحولات ... \_\_\_\_\_ صادق پیوسته

هم اهمیت نوع بازی نقش در تعیین جایگاه و ارتباط ساختار نقشی، کنش متقابل در ایران را حتی در اصلاح طلبی، تعمیم‌نیافته نشان می‌دهد (میرسپاسی، 1381: 192).

شواهد گفته‌شده در این بخش سطوح درونی، میانی و بیرونی مدل را پیوند می‌زند؛ یعنی می‌بینیم که چگونه چیرگی ساختار سیاسی با اهمیت افراد و نقش‌های خاص در مشارکت و تعامل سیاسی و اجتماعی افراد جامعه و کنترل آنان بر بخش عمده‌ای از فضای کنش از سویی و با دگرگونی دوره‌ای ساختاری حکومت در سطح بیرونی - به‌گونه‌ای که سیری مانند حالت دوم مدل را از آن بگیرد - پیوند دارد. در ادامه، از بازگشت به دولت ایدئولوژیک سخن می‌گوییم و آن را تبیین می‌کنیم. البته، هدف ما در اینجا بررسی دولت ایدئولوژیک و دولت اعتدال نیست که پس از آن بر سر کار آمد. برای پیش‌گیری از به‌درازا کشیدن مقاله، این بررسی را به مجالی دیگر وامی‌گذاریم؛ اما اشاره به آن برای چرخش‌های موجود در سطح بیرونی مدل لازم است.

#### 5-2-5. دولت اسلامی

دولت اصلاحات - چنان که در پنداشت و سخن برخی اصلاح‌طلبان بود - آخرین مرز مردم‌سالاری جمهوری اسلامی نبود و آن نیروهایی که اصلاح‌طلبان را کنار زدند، به‌هیچ‌وجه نیروهای برانداز نظام و هواداران سرسخت دموکراسی غربی نبودند. رقیبی که اصلاح‌طلبان را کنار زد، نه از بازار بود و نه از بنیادگرایان سنتی راست؛ بلکه از بازارآیی سنت‌گرایان تجددستیز برآمده بود. این جریان روشن‌فکران خاص خود را داشت و شعارهای عدالت‌خواهانه سر می‌داد. با چپ در تضاد بود و با جناح راست نیز خطوطی مرزی داشت. جذب توده‌ای مردم را خوب می‌دانست؛ اما تئورسین‌های دانشگاهی و نخبه هم کم نداشت. گرچه عدالت‌خواهی و دولت ایدئولوژیک برای بازپس‌گیری قدرت از روشن‌فکری متقد آمده بود، شخصیت‌های آن دیگر انقلابیون پرسابقه نبودند؛ بلکه انتقاد آن‌ها به 24 سال حکومت‌داری دولت‌های جمهوری اسلامی بود؛ چیزی که بعدها در مناظره احمدی‌نژاد - موسوی در دوره دهم به‌صراحت بیان شد.

پیش از دور دوم انتخابات 1384 در همان زمانی که خاتمی در نامه‌ای به هاشمی رفسنجانی نوشت که بهتر است کنار بکشد تا نفر پس از او به رقابت با احمدی‌نژاد بپردازد، چرا که هاشمی نماد غنا می‌شود و احمدی‌نژاد نماد فقر و همواره در انتخاب ایرانیان، دومی پیروز بوده است، محمد قوچانی (1384) نوشت:

در یک سو طبقه متوسط (اعم از سنتی و جدید) و در دیگر سو طبقه مستضعف (اعم از سنتی و جدید) قرار گرفته‌اند. روحانیت به‌عنوان نخبگان سنتی ایران، مرجعیت خود را به طبقه متوسط سنتی محدود کرده و روشن‌فکران به‌عنوان نخبگان مدرن ایران، هژمونی خود را به طبقه متوسط جدید منحصر ساخته است [...] شکاف جامعه ایران، میان استبداد/دموکراسی نیست، بلکه میان توسعه‌نیافتگی/ توسعه‌یافتگی است و هواخواهی از استبداد و دموکراسی، تنها یکی از نشانه‌های این شکاف اصلی است.

توسعه نامتوازن بار دیگر سنت تجددستیز را با تمام توان بیدار کرد.

گروه‌هایی که به‌واسطه نوسازی دچار جابه‌جایی می‌شوند، پیوندهای سنتی و آرامش در کنار رسوم و مذهب خود را در حال از دست رفتن می‌بینند [...] ترس از جامعه نو، آزادی انتخاب و گزینش عقلانی، خمیرمایه اضطرابی می‌شود که در سنت‌گرایی تجددستیز نهفته است [...] جنبش تجددستیز، رهبری و ایدئولوژی آن، احساسی از امنیت و هویت به اعضا می‌دهد تا خود را از رهبران فروتر ولی از افراد معمولی فراتر ببیند [...] دشمن‌شناسی در ایدئولوژی سنت‌گرای تجددستیز، مهم‌ترین وظیفه است؛ زیرا استمرار هویت جنبش تا حد زیادی مستلزم تصور دشمنان است (شیریه، 1382: 124-126).

از آنجا که فرد نمی‌تواند به زندگی مدرن خو کند، به ساختن دشمن از مؤلفه‌های آن و نیز افراد، سرزمین‌ها و جریان‌های نماد تجدد می‌پردازد و در تقابل با آن‌ها هویت خود را تقویت می‌کند. تغییرات هر دوره را می‌توان ناشی از نبود نگرش همه‌جانبه به مشکلات پدیدآمده دانست. این مسئله پس از دوران سازندگی و اصلاحات، در بازگشت گفتمان عدالت‌محوری و رویکردهای ایدئولوژیک و شعارهای ضدسرمایه‌داری در دولت نهم و پس از آن، خود را نشان داد.

فاصله میان مردم و گروه‌های سیاسی سبب شد این گروه‌ها به‌جای رشد آگاهی‌های سیاسی عمومی از طریق آموزش‌های سیاسی و معرفی کاندیدها در زمان برگزاری انتخابات ریاست

الگویی برای بررسی نقش دولت در تحولات ... \_\_\_\_\_ صادق پیوسته

جمهوری نهم، از مردم عقب بمانند و نه تنها موفق به معرفی کاندیداها نشوند، بلکه متحیرانه نتایج انتخابات را نظاره‌گر باشند (عیوضی، 1384).

بنابراین دولت انقلابی نخستین، پس از سیر در جهت دموکراتیزاسیون، به دولت ایدئولوژیک یا همان دولت اسلامی، عدالت‌محور و نام‌های مشابه که تئوریسین‌ها و رئیس این دولت تکرار می‌کردند، بازگشت. در واقع، مجموعه این بخش تحلیلی، گردش تبدیلی یا همان حالت اول الگوی سه‌سطحی را در سطح بیرونی الگو نشان می‌دهد. در اینجا هم گفتمان دولت، پیامدهای ناخواسته سیاست‌های دولت، وعده‌های کاندیدای دولت جدید که وارون دولت پیشین بود و امثال این‌ها در رخ نمودن تحولی جدید مؤثر بوده است. زیر و رو شدن توجهات فرهنگی از نخبگان اهل تعامل با غرب به نخبگان توده‌گرا، از گفتمان آزادی‌خواهی به عدالت‌محوری، بازگشت از بحث تعامل با دنیا به خودکفایی و اتحاد با کشورهای جهان سوم، از تشکیل گروه‌های غیردولتی و خواست استقلال از دولت به خواست توده‌ای از دولت و مواردی از این دست، باز هم گواهی شدند بر تأثیر گفتار دولت در تحولات اجتماعی ایران. تحولات مطابق آنچه دیده شد، در ابتدای ظهور هر گفتاری از دولت فواره‌وار سر فراز می‌کنند و با ظهور گفتار دولت جدید، به سیر وارون فرومی‌افتند.

## 6. جمع‌بندی و توسعه نتایج

در این مطالعه، نخست با توجه به شواهدی از پژوهش‌های دیگر در موارد مختلف نشان دادیم که دولت در تحولات اجتماعی عاملیت دارد؛ سپس در الگویی سه‌سطحی، دو حالت مرتبط در سه سطح را جدا کردیم:

1. سیر به دموکراسی در سطح ساختار حکومتی، تعادل خرده‌نظام‌ها در سطح جامعه و کنش متقابل تعمیم‌یافته در سطح فردی؛
2. حرکت از دولت ایدئولوژیک، دموکراسی صوری، شبه‌دموکراسی به یکدیگر با جای‌گزینی دولت‌های مختلف، چیرگی خرده‌نظام سیاسی بر سایر خرده‌نظام‌ها و کنش متقابل به صورت بازی جمعی.

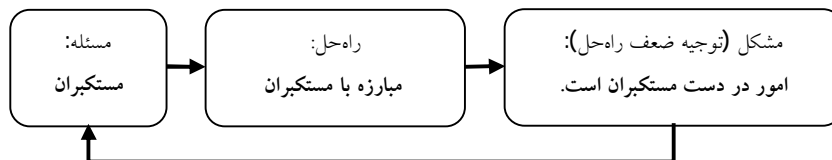
با شواهد بررسی شده از مطالعات موجود، حالت دوم الگو را برای تحلیل نقش دولت در تحولات اجتماعی سازگارتر نشان دادیم. در بررسی اهمیت دولت در تحولات اجتماعی ایران در دوره مورد بررسی بیان کردیم از آنجا که بازیگران اجتماعی در گفتمان‌های مختلف نقش نهادین دولت را درمی‌یابند، سعی می‌کنند با دستیابی به دولت، تعدیل‌های مورد نظر خود را عملی کنند. همچنین دگرگونی‌های دولت و تأثیر آن را بر تحولات جامعه نمایانندیم. نکته این است که نهادی بودن نقش دولت به معنای اجرای کامل منویات دولت نیست؛ بلکه تأثیر پیامدهای ناخواسته سیاست‌های هر دولت و مقاومت در برابر آن، در پیروز ساختن ایدئولوژی‌های مخالف در دولت بعد مشاهده نشد.

در پاسخ به این پرسش که ساختار حکومت (سه‌گانه سطح خارجی الگو) در چه نسبتی با دولت (اجرایی) است و چرا دگرگون می‌شود (پرسشی که در طرح مسئله بیان کردیم)، دریافتیم که چیرگی خرده‌نظام سیاسی جامعه را به دگرگونی همراه با دگرگونی دولت‌ها می‌کشاند و البته فضای بازی جمعی در کنش متقابل (سطح درونی مدل) مانع از آن است که سیر به دموکراسی در حرکت دولت امکان‌پذیر شود؛ زیرا جدای از دولت که خود نقشی فراتر از سایر بازیگران دارد (چیرگی خرده‌نظام سیاسی)، نقش‌های فراتر از دولت اهمیتی تعیین‌کننده‌تر دارند و همین امر جز در حالتی که دولت اجرایی در هماهنگی با نقش‌های فراتر از خود است، تعدیل‌کننده تحولات خواهد بود؛ یعنی به‌طور کلی، سه‌گانه سطح بیرونی الگو (چرخش‌های دولت ایدئولوژیک، دموکراسی صوری و شبه‌دموکراسی) الزامات خود را در تقویت چیرگی ساختار سیاسی و ادامه بازی جمعی تحمیل می‌کنند. البته، در توسعه نتایج این مطالعه می‌توان گفت حرکت در چرخه معیوب حالت اول الگوی سه‌سطحی، دولت‌ها را به همان گویه‌های توجیهی متفاوت کشانده است. فشار هر دولت بر گروه‌ها، ساختارها و نهادهای اجتماعی، واکنش دفاعی و تغییر آن دولت را در پی داشته و ناکامی در چرخه‌ای معیوب با فراقنی عیب به صفاتی که موصوف آن‌ها انتزاعی است، رها شده است. برای سه گفتار انقلابی‌گری، اصلاح‌طلبی و عدالت‌خواهی این چرخه‌ها در شکل زیر آمده‌اند:

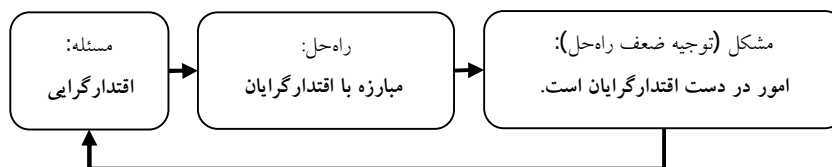


الگویی برای بررسی نقش دولت در تحولات ... صادق پیوسته

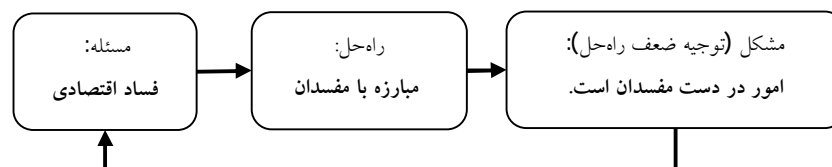
چرخه انقلابی‌گری:



چرخه اصلاح‌طلبی:



چرخه عدالت‌خواهی:



به‌طور کلی، دگرگونی‌های ایدئولوژیک دولت‌ها از دولت انقلابی عدالت‌خواه به دموکراسی صوری در دولت‌سازی با شعارهای اقتصادی و رفاهی و ادامه آن در شبه‌دموکراسی دولت اصلاحات با شعارهای آزادی‌خواهی اجتماعی و سیاسی، آن‌گاه بازگشت به دولت ایدئولوژیک و گفتار عدالت‌خواهی یا همان دولت اسلام‌گرا (و به‌تازگی واگشت به اعتدال یا همان دموکراسی صوری) نشان می‌دهد حالت دوم الگوی بررسی که در بخش چارچوب نظری مطرح کردیم، تبیین‌کننده این حالت خواهد بود. در این حالت نه‌گذار پله‌پله به دموکراسی بیشتر، بلکه رفت‌وبازگشت در مثلث دولت ایدئولوژیک، دموکراسی صوری و شبه‌دموکراسی مشاهده می‌شود که با چیرگی خرده‌نظام سیاسی و شناوری نقش‌ها در سیاست نیز سازگار است.

ضمن تأکید بر چیرگی خرده‌نظام سیاسی در قالب نقش نهادین دولت (به معنای نظام سیاسی حاکم) در این نوشتار، چرخش ایدئولوژیک دولت‌های پس از انقلاب از عدالت‌محوری با رویکرد ایدئولوژیک ضد سرمایه‌داری به دموکراسی صوری در قالب سازندگی و تأکید بر مشروعیت دوگانه (انتخابی - انتصابی) و سپس به شبه‌دموکراسی در چارچوب اصلاحات و بازگشت به شکلی تغییر یافته از عدالت‌طلبی با رویکرد ایدئولوژیک را می‌توان تصویر بزرگ ساختار حکومتی ایران در مواجهه با الزام‌های اجتماعی دانست. در این چرخش‌ها از بازی جمعی و تعیین‌کنندگی برخی نقش‌ها و افراد، بیش از ساختارها، نیز نشانه‌ها و شواهدی آورده شد؛ یعنی مطابق الگوی هربرت مید، مرحله بازی جمعی و نه تعمیم‌یافتگی نقش را می‌توان دید و همه این‌ها یعنی چرخه ناتمام و دگرگونی‌های واگرا حاصل پیوند سه سطح ساختار حکومتی، خرده‌نظام‌ها و فضای کنش مطابق حالت دوم الگوی ارائه شده است.

به این ترتیب، به نظر می‌رسد با سیاست‌زدایی از عرصه‌های مختلف و کم‌رنگ کردن نقش دولت و دیگر نقش‌هایی که تعادل ساختاری را دست‌خوش تغییرات می‌کند، می‌توان به زمینه‌سازی تغییرات آرام‌تر امید بست. در این راه به نظر می‌رسد لازم باشد که دولت از پی‌گیری اهداف تک‌بعدی پیش‌گیری کند. بنابراین، منع دخالت سیاسی در حوزه عمومی و خصوصی با تأکید بر قانون اساسی، چشم‌اندازهای کلی و ملی و سایر راه‌بردهایی که وحدت رویه را تحکیم می‌کنند، مؤثر خواهد بود؛ یعنی بر مبنای شواهدی که از مطالعات مختلف برای تأیید الگوی ارائه‌شده آوردیم، اکنون می‌توان گفت سیاست‌زدایی از فضای کنش متقابل یا همان حوزه خصوصی و سیاست‌زدایی از خرده‌نظام‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، دو امر توأمان و نیز آمیخته با حرکت ساختار حکومتی به سمت مردم‌سالاری خواهند بود و بدون این دو، چرخش دائمی در سه‌گانه ساختار حکومتی و تحکیم چیرگی خرده‌نظام سیاسی و ممانعت از تعمیم‌یافتگی کنش متقابل را شاهد خواهیم بود.

### پی‌نوشت‌ها

1. Eva Patricia Rakel
2. Hojati & Dizboni
3. William O. Beeman

4. Mohammad A. Chaichian
5. Farhad Khosrokhavar
6. David Howarth
7. Valentine M. Moghadam

## منابع

- ابادزی، یوسف (1383). «فروپاشی اجتماعی». *ماهنامه آفتاب*. س 2. ش 19. صص 32-42.
- ابراهیم بای سلامی، غلامحیدر (1386). «مناسبات دولت و جامعه از دیدگاه جامعه‌شناسی». *نامه علوم اجتماعی*. ش 30. صص 150-175.
- \_\_\_\_\_ (1388). «بررسی الگوی نظری سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه ایران». *مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی*. س 23. ش 9 و 10. صص 168-186.
- ابوالحسن تنهایی، حسین (1385). «بازنگری شرح ذایت لین از چشم‌انداز دیالکتیکی "خود"، "کنش" و حال در نظریه جرج هربرت مید». *مجله جامعه‌شناسی*. ش 5. صص 1-10.
- ابوالحسن تنهایی، حسین و مصطفی عبدی (1385). «جایگاه جامعه ایران دوره پهلوی اول در مدل توسعه اجتماعی جرج هربرت مید». *مجله جامعه‌شناسی*. ش 7. صص 43-62.
- ارمکی، تقی آزاد (1387). *رابطه بین نسلی در خانواده ایرانی*، از مجموعه مسائل اجتماعی ایران. گردآوری انجمن جامعه‌شناسی ایران. چ 2. تهران: آگه.
- اسماعیلی، محسن (1378). *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (با کلیه تغییرات)*. تهران: شهید مسلم.
- افضل‌ی، رسول (1386). *دولت مدرن در ایران*. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- آبراهامیان، یرواند (1389). *تاریخ ایران مدرن*. ترجمه محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- باتامور، تام (1378). *جامعه‌شناسی سیاسی*. ترجمه منوچهر صبوری کاشانی. چ 4. تهران: کیهان.
- برزین، سعید (1377). *جناح بندی سیاسی ایران از دهه 60 تا خرداد 1376*. تهران: نشر مرکز.
- بشلر، ژان (1370). *ایدئولوژی چیست؟* ترجمه علی اسدی. تهران: شرکت سهامی انتشار.

- بشیریه، حسین (1380 الف). *آموزش دانش سیاسی*. تهران: مؤسسه نگاه معاصر.
- \_\_\_\_\_ (1380 ب). *موانع توسعه سیاسی در ایران*. تهران: گام نو.
- \_\_\_\_\_ (1382). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی*. تهران: نگاه معاصر.
- توحیدفام، محمد (1381). *چرخش‌های ایدئولوژی*. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- توکل، محمد (1370). *جامعه‌شناسی علم*. تهران: حدیث.
- جلالی‌پور، حمیدرضا (1385). «فروپاشی یا آشفتگی اجتماعی در ایران 1384-1376». *مجله جامعه‌شناسی ایران*. د. 7. ش. 3. صص 59-75.
- چلبی، مسعود و حسین اکبری (1384). «توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و نابرابری: مطالعه تطبیقی - طولی (1970-2000)». *مجله جامعه‌شناسی ایران*. د. 6. ش. 3. صص 26-48.
- چلبی، مسعود (1398). *جامعه‌شناسی نظم*. ج. 5. تهران: نشر نی.
- حسین‌زاده، محمدعلی (1386). *گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دوورژه، موریس (1382). *رژیم‌های سیاسی*. ترجمه ناصر صدرالحفاظی. تهران: علمی.
- ربانی، رسول و ابراهیم انصاری (1385). *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری اجتماعی*. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- رضادوست، کریم، عبدالرضا نواح و صادق پیوسته (1392). «تبارشناسی گفتار انقلابی امام خمینی؛ پی‌جویی گسست در بایدها و نبایدهای امام خمینی در دوره‌های مختلف». *پژوهشنامه علوم سیاسی*. س. 9. ش. 1. صص 61-87.
- رضاقلی، علی (1370). *جامعه‌شناسی خودکامگی*. تهران: نشر نی.
- هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر (1374). «کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران». *حکومت اسلامی*. ش. 15. صص 22-76.
- ساعی، علی (1386). *دموکراتیزاسیون در ایران*. تهران: آگاه.
- سیدمن، استیون (1388). *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

الگوی برای بررسی نقش دولت در تحولات ... \_\_\_\_\_ صادق پیوسته

- صدیق سروستانی، رحمت‌الله و غلام‌حیدر ابراهیم بای سلامی (1384). «بازگشت به دولت به‌عنوان یک نهاد اجتماعی». *مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی*. ش 25. صص 141-166.
- غفاری، مسعود و علی‌اصغر قاسمی (1383). «شکاف نسلی و دموکراسی در ایران (1382-1332)». *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد*. ش 4. صص 33-61.
- فکوهی، ناصر (1387). *تعارض سنت و مدرنیته در عرصه توسعه اجتماعی ایران*، از مجموعه مسائل اجتماعی ایران. گردآوری انجمن جامعه‌شناسی ایران. چ 2. تهران: آگاه.
- فوکو، میشل (1380). *نظم گفتار*. ترجمه باقر پرهام. تهران: آگاه.
- \_\_\_\_\_ (1389). *ایران روح یک جهان بی‌روح و 9 گفت‌وگوی دیگر*. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نشر نی.
- قوچانی، محمد (1384). «جنبش‌های خاموش». *روزنامه شرق*. 2 تیر 1384. ص 1.
- کدی، نیکی آر. (1383). *نتایج انقلاب ایران*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- کچوئیان، حسین (1376). *پایان ایدئولوژی*. تهران: کیهان.
- کوثری، مسعود (1379). *آسیب‌شناسی فرهنگی ایران در دوره قاجار*. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- کوثری، مسعود و سیدمحمود نجاتی حسینی (1387). *انقلاب اسلامی، جامعه و دولت (مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران)*. تهران: کویر.
- میرسپاسی، علی (1381). *دموکراسی و حقیقت، رساله‌ای جامعه‌شناختی در باب روشنفکری ایرانی*. تهران: طرح نو.
- میری آشتیانی، الهام (1382). *آسیب‌شناسی مسائل اجتماعی در ایران*. تهران: فرهنگ.
- وثوقی، منصور و اکبر نیک‌خلق (1381). *مبانی جامعه‌شناسی*. چ 6. تهران: بهینه.
- هولاب، رابرت (1375). *یورگن هابرماس: نقد در حوزه عمومی*. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
- Hojati, A. & A. Dizboni (2006). *A Systemic Analysis of the Rise and Fall of the Iranian Reform Movement*. Annual Meeting of the Canadian Political Science Association. Toronto: York University.

- Beeman, W.O. (2002). *Iran and the United States-A Case Study in Postmodern Culture Conflict*. New Orleans: American Anthropological Association.
- Chaichian, M.A. (2003). "Structural Impediments of the Civil Society Project in Iran: National and Global Dimensions". *International Journal of Comparative Sociology*. No. 44. Pp. 19-50.
- Howarth, D. (2000). *Discourse*. Buckingham: Open University Press.
- Kamrava, M. & M. Dorraj (2008). *Iran Today*. London: Green Press.
- Karsh, E. (2002). *The Iran-Iraq war 1980-1988*. Leeds, UK: Osprey.
- Khosrokhavar, F. (2004). *The Islamic Revolution in Iran: Retrospect after a Quarter of a Century*. Thesis Eleven: SAGE Publication.
- Kurzman, Ch. (2001). "Critics Within: Islamic Scholars' Protests Against the Islamic State in Iran". *International Journal of Politics, Culture and Society*. Vol. 15. No. 2.
- Moghadam, V.M. (2004). "Women in the Islamic Republic of Iran: Legal Status, Social Positions and Collective Action". *Conference of Iran After 25 Years*. Woodrow Wilson.
- Rakel, E.P. (2008). *The Iranian Political Elite, State and Society and Foreign Relations Since Islamic Revolution*. Amsterdam: University of Amsterdam.
- Taheri, A. (2009). *The Persian Night*. New York: Encounter Books.
- Workman, T. (1991). *The Social Origins of the Iran-Iraq War*. Ontario: York University.